

اعتراض شبانه مردم آبادان بدنبال جنایت برج متروپل

اعلامیه حزب حکمتیست - ۲

همبستگی با مردم آبادان گسترش می یابد

سقوط متروپل، نتیجه ناگزیر حاکمیت سرمایه

صفحه ۴

جاوید حکیمی

"جراحی اقتصادی" را به جراحی رژیم تبدیل کنیم

صفحه ۵

سعید یگانه

معرفی مبانی کمونیسم کارگری

صفحه ۶

رحمان حسین زاده

تفاوتهای کمونیسم منصور حکمت

صفحه ۹

سیاوش دانشور

مراسم گرامیداشت منصور حکمت

۴ ژوئن، ساعت ۱۹:۰۰ بوقت اروپای مرکزی از تلویزیون پرتو

آذر ماجدی، رحمان حسین زاده، سیاوش دانشور

تظاهراتهای این هفته در دفاع از کارگران و مبارزات مردم خوزستان

ستون اخبار مبارزات کارگری و

اعتراضات اجتماعی

تنظیم: سپیده امیر عسگری، آرش کلهر

یادداشتها،

در باره سقوط

برج دوقلوی متروپل

سیاوش دانشور

۶۴۹

مصلحتی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۶ خرداد ۱۴۰۱ - ۲۷ مه ۲۰۲۲

از روزنه متروپل

علیه "عادی سازی جنایت"

فاجعه فروپاشی برج دوقلوی متروپل آبادان نه اولین و نه آخرین مورد فساد و جنایت حکومت است. مردم ایران بیش از چهار دهه است که حکومت منحوس اسلامی را در زمان زلزله، سیل، پاندمی کرونا، فجایع مسکن مهر و امثالهم تجربه کرده اند. این مردم هر روز شاهد ویران کردن منازل زحمتکشانشان توسط قلدراهای شهرداری برای زمینخواران حکومتی و بساز و بفروش ها هستند. این مردم کرور کرور هر روز در جاده های ناامن، بدلیل هوای آلوده و یا فقر و تنگدستی تلف می شوند. این مردم هر روز و هر دقیقه مورد تحقیر و بیحرمتی و سرکوب قرار دارند. این آگاهی عمومی که از حکومت نباید طلب حق و عدالت کرد بلکه باید ریشه بیحقوقی و بیعدالتی را زد، در شعارهای کارگران و مردم خوزستان امروز هویداست.

نکته اینست که حکومتهایی مانند جمهوری اسلامی مکانیزمی برای بقای خویش دارد و تلاش میکند این رویه را به روانشناسی عمومی بدل کند. ماشین سرکوب حاضر به براق و آماده باش است اما تنها سرکوب جوابگو نیست. باید راه های دیگری باشد که مردم فکر کنند "از این که هست بدتر نشود بهتر است"! این آن شاه کلید است که قرار است مردم را به کم راضی کند، توقع شان را پائین بیاورد، خواست شان را

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از روزنه متروپل

علیه "عادی سازی جنایت" ...

محدود و بدوی کند، در غم و گیرودار تامین نیازها و حقوق اولیه باشند تا نتوانند آرزو کنند، تا نتوانند به آرمانهای بزرگ، به طرحی نو و ویژن جدیدی از زندگی و مناسبات اجتماعی، به دنیایی بهتر فکر کنند. بقولی "به مرگ می گیرند تا به تب راضی شویم".

عادی سازی جنایت براین رکن استوار است که رویدادهای مختلفی پشت سرهم روی میدهند تا ما را بطور مستمر در موقعیت دفاعی قرار دهند. از سیاست سرکوب مستمر رهبران عملی کارگران و فعالین سرشناس حرکت‌های اعتراضی و اسارت و گروگشی تا احکام زندان و پرونده سازی و ترور. از ایجاد شوک اقتصادی در جامعه با تعرض به سطح معیشت و زندگی کارگران تا شانه بالا انداختن در مقابل وقایعی مانند انفجار تاسیسات نظامی نزدیک محل زندگی مردم و فروپاشی پروژه های در حال اجرا مانند متروپل. در سیستم عادی سازی جنایت، وقایع پشت سرهم رخ میدهند و نقش هر واقعه اینست که فشار اجتماعی در مورد یا موارد قبلی را دشارژ و یا دستکم از مرکز توجه دور کند. بنابراین با هر واقعه و به لطف صنعت خبر تراشی ما وارد مبحث و مسئله ای جدید می شویم که گویی بشدت بدیع و تازه است و تاکنون با آن روبرو نشده ایم! در حقیقت اما اینطور نیست، این تکرار کسل کننده توحش و سودجویی و مال اندوزی است که در سیر خود و بنا به طبیعت وحشی خود منجر به جنایت میشود. یک هدف اینست که تعرض و سرکوب مستمر هر بار ما را در جایی عقب تر از قبل بنشانند و هر بار تعرض حکومت به مردم تکه دیگری از زندگی را نابود کند.

بحث جراحی اقتصادی و گرانی کالاها و تصمیمات سخت دولت رئیسی، مهمترین اقدام پیش روی حکومت است. رئیسی سیاست دولتهای رفسنجانی و خاتمی و احمدی نژاد و روحانی را ادامه میدهد. قرار است صدها مرکز تولیدی و خدماتی که دولت خود را بیخود و بیجا "مالک" آن میداند، در اختیار بخش خصوصی یعنی پسر عموهایشان و خیل سرمایه داران طفیلی و نکبت زاده ها قرار گیرد. تأثیرات فوری این سیاست بر معاش و امنیت شغلی و شرایط کار و حقوق کارگران به لطف تجارب تاکنونی و مبارزات جاری علیه خصوصی سازی و شرکت‌های پیمانی از روز روشن تر است. حذف ارز ترجیحی روحانی و بعبارت دقیق تر آزاد سازی کامل نرخ برابری دلار با ریال، همانطور که قبلاً اشاره کرده بودیم، موجب یک سونامی گرانی و بیکاری مُشدّد خواهد شد. معنی عملی این اقدام بیکار سازی های وسیع و ناتوان شدن هرچه بیشتر مردم از تامین نیازهایشان بدلیل قدرت خرید فوق العاده پائین است. این سیاست ایران را به ورطه فلاکت عمومی می اندازد.

یک وجه دیگر چند نرخ در بازار و هدایت آن توسط دولت و نهادهای قدرت است که پائی در بازار آزاد و اقتصاد قاچاق دارند و

پائی در مجلس و دولت و بیت رهبر. قرار است با حذف یارانه ها یا جبران درصد کمی از تورم به اسم یارانه، به ریال و چند برابر زیر خط فقر دستمزد بدهند و به نرخ دلار و بازار منطقه ای و جهانی کالاهای مورد نیاز مردم را ارائه کنند. مصوبه دستمزد شورای کارفرمایی کار دو برابر زیر خط فقر رسمی است که تازه ادعای افزایش ۵۷ درصدی حداقل دستمزد را داشت. اما عدم اجرای همین مصوبه ظاهراً با توپ و تشر کارفرمایان، آنها را مجاز کرده که در دستمزد بسیاری از کارگران از جمله کارگران پیمانی و قراردادی نفت و شرکت واحد تنها ۱۰ درصد لحاظ کنند. این در شرایطی است که همزمان با افزایش گاه پنج و شش برابری قیمت کالاها و چند برابر شدن نرخ نان مواجه هستیم.

سوال اینست که چقدر میتوانیم "عادت" کنیم؟ چقدر تحمل عقب رفتن داریم؟ چقدر هزینه جانی و جسمی و روانی برای این مشکلات می پردازیم و بالاخره آیا در انتهای این تونل تاریک فقر و سرکوب نوری دیده میشود؟ نه، نباید عادت کنیم. نباید فراموش کنیم، هنوز زندانیان و اسرای دیمه ۹۶ و ابان ۹۸ و اعتراضات بلوچستان فقر زده و خوزستان و اصفهان تشنه را می کشند. هنوز هر روز علیه ما دسیسه می چینند، هر روز برایمان پرونده سازی و سناریو نویسی می کنند، هر روز جنایت می کنند و بعهده نمی گیرند.

جنایت متروپل استثنا نبود اما از روزنه آن میتوان این تصویر وسیعتر را نگاه کرد. متروپل ها در ایران فراوانند، مسئله اینست که هر جنایتی باید جنایت قبلی را کمرنگ کند. مسئله اینست عادت کنیم که میشود هر روز فرزند تازه متولد شده ای را در سطل زباله یافت! میخواهند عادت کنیم که هر روز انسانهایی را ببینیم که تا کمر در سطل زباله دنبال لقمه ای غذا می گردند! عده زیادی بی خانمان و گور خواب و تن فروش و دچار اعتیادند. میخواهند بی حس شویم، میخواهند حس همبستگی انسانی و همدردی طبقاتی مان را بکشند، از ما روایات هائی بسازند که فقط هاج و واج نگاه میکند و در مقابل آدمکشی و جنایت مستمر حکومت سرمایه داری کاری از دستش بر نمی آید.

مردمی که در شهرهای خوزستان از جمله آبادان، خرمشهر، بهبهان، شاهین شهر، ایذه و دیگر شهرها مانند بندرعباس و اصفهان دست به اعتراض زده اند، تنها واکنش بلافصل و برحق به جنایت متروپل نشان نمی دهند، آنها از دریچه جنایت متروپل حکومت بانی جنایت را هدف قرار داده اند. آنها نمیخواهند عادت کنند، دیگر تحمل ندارند و حق دارند که دیگر قبول نکنند و ما هم برای هزارمین بار میگوئیم نباید تحمل کنند. سیاست عادی سازی جنایت، بی مسئولیتی در قبال جان و حیات و حقوق بدوی مردم، جزو مهندسی سرکوب و فلسفه بقای حکومت است. ما باید به هر بهانه حکومت را نشانه رویم و از هر فرصت برای عقب راندن و شکست دادن حکومت استفاده کنیم. جمهوری اسلامی این افعی هفت سر خونخوار و جنایت پیشه را تنها باید درهم کوبید. با اسلام و قوانین و نهادهایش، با ارکانهای قدرت سیاسی و اقتصادی و نظامی اش. درود بر مردم همیشه و مبارز شهرهای خوزستان. زنان و مردان آزادیخواه، اینروزها همه باید در حمایت از آبادان علیه حکومت اسلامی بمیدان بیایند.

سر دبیر.

۵ خرداد ۱۴۰۱

مرگ بر جمهوری اسلامی!

اعتراض شبانہ مردم آبادان بدنال

جنایت برج متروپل

امشب چهارشنبه چہارم خرداد ماہ، مردم آبادان وسیعا بہ خیابانہا آمدند۔ ابتدا سوگ جمعی بود اما سرعت فریادہا درہم پیچید و برعلیہ دولت و مسئولین و عاملین جنایت متروپل شعار دادند۔ مردم آبادان یکصدا فریاد میزنند "دولت بی کفایت نمیخواہم، دولت حامی جنایت نمیخواہم، آخوند برو گمشو!" مردم فہیم با شعار "عبدالباقی نمرده، دروغہ دروغہ"، نقشہ و توطئہ حکومتی ہا برای لاپوشانی جنایت متروپل را خنثی کردند۔ اعلام مرگ عبدالباقی یعنی مالک مرده است و کسی نمیتواند از مرده شکایت کند و اعادہ مال یا خسارت کند۔ یعنی پروندہ بستہ شد۔ مردم آبادان گفتند خبیر، پروندہ باز است، عبدالباقی نمرده، مسببین باید جواب دہند، دہہا نفر کشتہ و زخمی شدند و تعداد زیادی ہنوز زیر آوارند۔

فرو ریختن برج ہای دولوی متروپل در آبادان در روز دوشنبہ دوم خرداد، از همان ابتدا با اخبار ضد و نقیض روبرو شد۔ در این واقعہ دلخراش دہہا نفر و بہ روایت شہدان بیش از دویست نفر، زیر آوار ماندند۔ اخبار دقیق تر کارگران از جمعیت بیشتری کہ در رستوران و بوتیک ہا و درون ساختمان زیر آوار ماندند سخن میگوید۔ حکومت کمترین کمک و امداد رسانی را انجام نداد و بجای آن یگان ویژہ و نیروی سرکوب را در منطقہ مستقر کرد۔ از دوشنبہ و زمان فروپاشی

برج ہا تا شامگاہ سہ شنبہ مردم و بستگان قربانیان در محوطہ و خیابانہای اطراف ساختمان، چشم براہ نجات عزیزانشان بودند۔ عصر سہ شنبہ ناگہان پیمانکار و مالک برج ہا، عبدالباقی را مرده اعلام کردند و این در حالی بود کہ چند ساعت قبل نظری دادستان از بازداشت وی خبر دادہ بود۔ ہمینطور خبر دادند کہ دیگر خاک برداری نمیکنند و کسی را نمیتوانند نجات دہند۔ از این اخبار بشدت بوی توطئہ می آمد۔ بسرعت ہمہ فہمیدند کہ عبدالباقی از ابواب جمعی و از نزدیکیان علی شمخانی و محسن رضانی است۔ اعلام مرگ عبدالباقی تصمیمی برای مختومہ اعلام کردن پروندہ برجہای متروپل بود۔ مسئلہ ای کہ مردم نپذیرفتند و با اعتراض شبانہ در چہارشبہ نشان دادند۔

حزب کمونیسٹ کارگری- حکمتیست ضمن ابراز ہمدردی با مردم داغدیدہ آبادان، بہ واکنش سروقت و برحق آنها علیہ حکومت و مسببین این جنایت درود میفرستد و از مردم شہرہای خوزستان و سراسر کشور میخواہد کہ از مردم آبادان حمایت کنند۔ عاملین جنایت متروپل حکومتی ہا و سرمایہ داران حریص و آدمکش هستند۔ ما از جنایتکاران طلب عدالت نمیکنیم، اجرای ہر نوع عدالتی درگرو سرنگونی حکومت جنایت کار و فاسد اسلامی است۔ مردم آبادان! فرصت را نباید از دست داد، از حکومت نباید قبول کرد کہ زیر آوار ماندگان را نمیتوان نجات داد۔ آنها موظفند ہمہ امکانات را برای نجات زیرآوار ماندگان بکار گیرند۔ بیش از این اجازہ ندهیم جنایت کنند و انکار کنند و ادامہ دہند، دیگر بس است!

مرگ بر جمهوری اسلامی!
آزادی، برابری، حکومت کارگری!

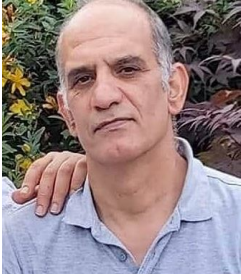
حزب کمونیسٹ کارگری ایران- حکمتیست
۲۵ مه ۲۰۲۲- ۵ خرداد ۱۴۰۱

ہمبستگی با مردم آبادان گسترش می یابد

امروز پنجشنبه مردم در شہرہای آبادان، خرمشہر، شہین شہر، بہبہان و بندرعباس بہ خیابانہا آمدند۔ مردم آبادان علیہ حکومت مردم فریب و خامنہ ای و مسئولین شعار میدہند و خواستار محاکمہ ہمہ آنها هستند۔ معترضین با شعار مرگ بر خامنہ ای و رئیس خیابانہا را بہ تسخیر خود درآوردند و حکومت تاکنون از ہر واکنشی عاجز مانده است۔ سیل جمعیت در آبادان و خرمشہر حکومت را بہ وحشت انداختہ است۔ زنان نقش بسیار موثری در تظاهرات شبانہ دارند و جمعیت بزرگی را تشکیل میدہند۔ مردم یکپارچہ بہ خیابانہا آمدند و از بقیہ مردم در شہرہای دیگر میخواہند ہمراہ شوند۔ خامنہ ای و رئیس و دولت اسلامی کور خواندہ کہ میتوانند بدزد و بکشند و ماستمالی کنند۔ دیگر مردم خوب میدانند از دستگاہ قضا و نظری دادستان فاسد و ضد کارگر و رشوہ خوار تا رئیس و خامنہ ای قاتل و دولت و مجلس، ہمہ دست شان در یک کاسہ است و ہمہ دشمن خونی مردم ایران و حقوق ابتدائی آنها هستند۔

درود بر مردم فہیم و وقت شناس شہرہای خوزستان۔ متحد و یکصدا با مشت ہای گرہ کردہ نقشہ ہای حکومت و امنیتی ہا را نقشہ برآب کنید۔ بہ ہیچ ادعای دادستان فاسد و رئیس فاسدتر و جنایتکارتر و استاندار و قاتلین فرزندانمان گوش ندهید۔ شرط پیشروی اینست کہ بخش وسیعتری از مردم را ہمراہ کنیم۔ مردم تہران و شہرہای بزرگ مانند شیراز و اصفہان و تبریز باید بجنبند۔ اینروزہا وقت ہمبستگی و حمایت و پیوستن بہ امواج صوفوف اعتراضی است۔ بدرجہ ای کہ سیل جمعیت وسیع و بنیان کن باشد، ماشین سرکوب فلج و فلج تر میشود۔ حزب کمونیسٹ کارگری-حکمتیست بہ مردم مبارزہ خوزستان درود میفرستد و مردم دیگر استانہا و شہرہای ایران را بہ حمایت قاطع و فوری و ہمراہی با آبادان و خرمشہر و دیگر شہرہای خوزستان فرامیخواند۔

حزب کمونیسٹ کارگری ایران- حکمتیست
۲۵ مه ۲۰۲۲- ۵ خرداد ۱۴۰۱



سود دارد و ده طبقه بیش از هشت طبقه. پس آسمان خراش می سازند و نجومی سود می برند، گور پدر مردمی که بعدها زیر همین آسمان خراش ها مدفون می شوند. این است منطق سرمایه. اما روینای این مناسبات اقتصادی با چنین منطقی باید ان ساختار سیاسی باشد که اجازه کمترین دخالت را به آحاد مردم برای تصمیم گیری ندهد. و این یعنی نظام سیاسی هر چه می خواهد باشد الا سوسیالیستی و شورایی.

حسین عبدالباقی هیولا نبود، هیولا شد. او منطق ضدانسانی سرمایه را برای ثروتمند شدن پذیرفته است. فراتر از این، عبدالباقی نیز همچون اسدیگی و بابک زنجانی ها این ظرفیت را داشت که از برکت مکیدن خون دیگران، سیراب و ثروتمند گردد. توده های زحمتکش اما اینگونه نیستند حتی اگر منتقد منطق سرمایه یعنی تولید برای سود نباشند. آن کارگری که به عنوان آخرین وداع از مردم حلالیت می طلبد و برای نجات دوستانش به قعر زمین می رود از جنس عبدالباقی های متواری نیست. برخلاف استثمارگران که حتی یکدیگر را به بازی می گیرند و در وقت خطر قربانی می کنند، متعلقان به اردوی کار هر لحظه آماده اند زندگی خود را فدای حیات دیگران کنند. آرمان گرایی نزد طبقه کارگر و کمونیست ها اتوپی نیست بلکه کاملا پایه مادی و زمینی دارد.

کلام آخر اینکه حسین عبدالباقی و دیگر افراد مرتبط با این جنایت باید فوراً دستگیر و در دادگاههای مردمی و علنی محاکمه گردند. اما این کافی نیست. باید کل بساط جنایتکارانه و ضد انسانی سرمایه داری برچیده شود. انسان اگر به دنبال مناسبات انسانی است باید مبارز راه سوسیالیسم باشد.

۲۶ مه ۲۰۲۲

"جراحی اقتصادی" را

به جراحی رژیم تبدیل کنیم ...

تعیین کننده ای در سرنگونی رژیم سلطنتی پهلوی ایفا کرد. امروز طبقه کارگر و رهبران و فعالین کارگری به مراتب آگاهتر و هوشیارتر از دوره انقلاب ۵۷ اند. کارگران باید آماده دخالت سیاسی و گرفتن ابتکار عمل سیاسی باشند، متحزب و متشکل شوند و ترجیحا به حزب کمونیست کارگری - حکمتیست بپیوندند یا سیاستهای حزب را بدست گیرند. دوره کنونی فرصتی است که اگر درست عمل کنیم میتوانیم اینبار نگذاریم که حاصل مبارزات و قهرمانی توده های طبقه کارگر علیه ارتجاع و استبداد سرمایه وسیله بقدرت رسیدن بخشی دیگر از سرمایه داران شود. اینبار باید خلاصی از جمهوری اسلامی با یک پیروزی کارگری گره بخورد.

۲۵ مه ۲۰۲۲

سقوط متروپل،

نتیجه ناگزیر حاکمیت سرمایه

جاوید حکیمی

"اونیکه اون زیره اگه صدامو می شنوه بزنده به ستون". آن زیر هنوز بیش از صد نفر انسان گرفتار شده اند اما هیچ صدایی از ستون نمی آید.

دوشنبه دوم خرداد حوالی ظهر قلب آبادان لرزید. درست یک روز مانده به سوم خرداد سالگرد "آزاد"ی خرمشهر، آبادان سقوط کرد. مردم فقرزده در این شهر زرخیز پس از پیروزی بر دشمن خارجی، زیر آوار سرمایه داران داخلی مدفون شدند. ارمغان هشت سال دفاع از "تمامیت ارضی" برای زحمتکشان خوزستان چیزی نبود جز فقر، بیکاری، گرانی و گرسنگی و دست آخر زنده به گور شدن. این حق مردم آبادان نبود. جهان اما بر مدار سود و استثمار می چرخد نه مبتنی بر حقیقت و عدالت.

هیچ چیز به اندازه زنده به گور شدن انسان در جامعه متمدن، وسط شهر و زیر آوار آسمان خراش ها گواه ضدانسانی بودن مناسبات سرمایه سالار نیست. در یک روز کاملا عادی، حین انجام کار روزمره، میان ازدحام جمعیت ناگهان زمین دهان باز می کند و تو را می بلعد. هزارها تَن گچ و خاک و آهن و آجر و سیمان روی سرت خراب می شود فقط برای اینکه سرمایه همه اینها را کالا کرده و تو بی ارزش ترین کالا هستی.

سیاستمداران تمام مصائب اجتماعی و حتی جنگهای خانمان برانداز را می توانند با شیادی و عوامفریبی توجیه کنند اما اینجا دیگر راه بر هر سفسطه گویی و مشاطه گری بسته است. اینجا دیگر مسئولین و مسببین آشکار و پنهان جنایت، یگانه کاری که صبح و ظهر و شام انجام می دهند این است؛ دروغ پشت دروغ. صبح از دستگیری مالک متروپل خبر می دهند تا آبی باشد بر آتش طغیان خشم و انزجار مردم، بعدازظهر در کمال وقاحت و بی شرمی کشته شدن همان شخص را جار می زنند تا قاتل را جای قربانی بنشانند و پرونده را "کش ندهند". دروغ پشت دروغ. دولت از تجهیز ابتدایی ترین وسایل برای امدادگران امتناع می کند طوری که مردم با سطل آواربرداری می کنند، و بعد ناگهان مصاحبه ای پخش می شود که یکی از "خودشان" به عنوان نجات یافته دارد از خدمات برادران قاچاقچی دولتی تشکر می کند.

شهروندان آبادان از کارشناس گرفته تا کارگران ساده می دانستند و گفته بودند ساختمان متروپل به مرحله افتتاح نمی رسد؛ گفته بودند که این بنا ظرفیت ساخت ده طبقه را ندارد و فرو می ریزد؛ که ساخت این مجتمع تجاری غیراستاندارد است و مطلقاً توجیه علمی و عقلانی ندارد. اما تجار و دلالان مسکن مگر پیشیزی برای جان انسان ارزش قائل هستند تا به توجهیای علمی و عقلانی و اخلاقی واقعی بگذارند. یگانه محرک سرمایه دار برای تولید، منفعت اقتصادی است و لاغیر. لاجرم از دیدگاه یک "کارآفرین" ساختمان ساز، هشت طبقه بیش از شش طبقه

"جراحی اقتصادی" را

به جراحی رژیم تبدیل کنیم

سعید یگانه

حذف ارز ترجیحی و سوبسید کالاهای اساسی همچون نان یک شبه انفجار قیمت کالاهای اساسی و ضروری مردم را به دنبال داشت که جامعه تاب نیاورد و مردم کارگر و بیکار و گرسنه به خیابانها سرازیر شدند و سیاست اقتصادی ویرانگر دولت با اعتراضات خشمگین مردم جواب گرفت. دولت رئیسی که ابتدا مدعی بود اقتصاد را رونق خواهد داد، تورم را تک رقمی خواهد کرد و فقرمطلق را از بین خواهد برد، اما بجز نکبت و گرانی و سرکوب هنری نداشته و اخیراً با سیاست "جراحی اقتصادی" تلاش دارند آخرین رمق طبقه کارگر و اکثریت مردم محروم را بگیرند تا سرپا بمانند. دولت رئیسی با حذف سوبسید کالاهای اساسی و آزاد گذاشتن قیمت کالاها، می خواهند از جیب بی رونق کارگر و مردم فقیر کمبود بودجه خود را تامین کنند تا با آن شکم نیروهای سرکوب را بیشتر سیر کنند و به جان مردم ناراضی بیندازند.

از ابتدای سر کار آمدن دولت جنایتکار رئیسی ما به روشنی تاکید کردیم که نه دولت رئیسی نه هیچ دولتی در جمهوری اسلامی قادر حتی به کاهش بحرانهای تو در تو جمهوری اسلامی نیست و در دولت رئیسی نیز همچون دولتهای پیشین تناقضات به زودی سر باز خواهند کرد. تورم و گرانی بیشتر و بحران اقتصادی تشدید خواهد شد و این اتفاق افتاد. آنچه امروز شاهد هستیم و می بینیم که زندگی اقتصادی اکثریت مردم کارگر و زحمتکش پیش از بیش سخت تر و دشوارتر شده است و فاصله طبقاتی عمیق و عمیقتر شده است و سرکوب و اختناق بیشتر. این اوضاع باز به روشنی نشان میدهد که هیچ جراحی اقتصادی نمی تواند این غده سرطانی یعنی جمهوری اسلامی که عواقب سیاستهای مخرب و کشنده آن تمام تار و پود جامعه را در بر گرفته است نجات دهد. در واقع فوری ترین جراحی برای مردم ایران جراحی رژیم اسلامی از صحنه سیاست است. و باز به درستی گفتیم که در این حکومت "یکدست" که همه نیروی خود را بسیج کردند که رژیم اسلامی را از این بن بست و بحرانهای لاعلاج نجات دهند، به ناچار در درون آنها نیز تناقضات و ناراضیاتی از وضع موجود سر باز خواهند کرد. روزنامه جمهوری اسلامی در شنبه ۲۴ اردیبهشت نوشته است که "می گویند ۴ قلم کالا گران شده، اما گرانی به ۴ هزار قلم کالا و خدمات خواهد رسید".

اما در مقابل این اوضاع جامعه هم ساکت نبوده و مدام از خود واکنش نشان داده است و علیرغم اختناق و تشدید فضای امنیتی، دستگیری و احضار و زندان، مردم با جسارت بیشتری با نیروهای سرکوب روبرو می شوند و اعتراض می کنند. می بینیم که به موازات وخیم تر شدن اوضاع اقتصادی و مختنق تر کردن جامعه، اعتراض و ناراضیاتی گسترش یافته و نفرت از کلیت رژیم سرمایه داری اسلامی عمیقتر شده

است. اعتصاب و اعتراض معلمان در ماههای گذشته، اعتصابات و اعتراضات بخشهای مختلف کارگری، اعتصاب و اعتراض در بخشی از کارگران نفت، کارگران و رانندگان شرکت واحد به عدم پرداخت حداقل دستمزد مصوبه شورای عالی کار و اعتراضات روزهای گذشته بعد از گرانی نان و کالاهای اساسی



مردم، حمله به مراکز قدرت رژیم از جمله بسیج و حوزه جهانبه و غیره، نشانه عمیقتر شدن نفرت مردم و ناراضیاتی بیش از حد از وضع موجود است.

در مقابل این اوضاع چه باید کرد؟ اولین نکته این است و مدتهاست که جامعه از جمهوری اسلامی قطع امید کرده و انتظار هر نوع بهبودی در زندگی مردم در نظام جمهوری اسلامی تقریباً به صفر رسیده است. تردیدی نیست که بقای رژیم به هر ترتیب مساوی است با فقر و فلاکت بیشتر و نابودی تمام و کمال زندگی اکثریت مردم کارگر و زحمتکش. علاوه بر این باید روشن باشد که جمهوری اسلامی خود مانع اصلی هر نوع تغییری به نفع مردم است و این رژیم با نفس زندگی و نیازهای اولیه اکثریت مردم خوانایی ندارد. بنابراین اعتراض و ناراضیاتی و اعتصاب همه اقشار جامعه از کارگر و معلم و بازنشسته و غیره بر سر مسائل معیشتی دال بر عمق ناراضیاتی و نفرت عمیق این مردم از کلیت نظام سرمایه داری و اسلامی ایران است که در واکنشهای اعتراضی از خود نشان می دهند و در فواصل زمانی که مرتباً کوتاهتر میشود، در انفجارهای اجتماعی همچون دیماه و آبانماه و اعتراضات توده ای متعدد از جمله در هفته و روزهای گذشته خود را نشان می دهد.

و باز در این تردیدی نیست اگرچه اعتراض مردم بر سر مسائل معیشتی صورت می گیرد، اما اساساً بر سر بود و نبود جمهوری اسلامی و پایان دادن به فقر و فلاکت و اختناق و استبداد است. در نتیجه گسترش و سراسری شدن اعتراضات فاکتور مهمی در تحولات کنونی، از یک طرف قدرت سرکوب رژیم را کاهش می دهد و در عین حال روحیه مبارزاتی را تقویت و محافظه کاری را کاهش میدهد. جنگ جمهوری اسلامی با مردم برای بقا است و مقابله مردم برای نابودی آن. آنچه اکنون ما در ایران شاهد آن هستیم پرده هائی از کشمکش برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ورود به یک دوران تحول عمیق انقلابی است. نظام حاکم طبق تعریف با سرکوب مستمر به امواج اعتراضی و اعتصابی واکنش نشان می دهد، از یکسو سرکوب می کند و از سوی دیگر فقر و فلاکت را تشدید می کند تا مردم دیگر فرصتی برای اعتراض نیابند.

واقعیت این است که راهی جز گسترش اعتراضات و اعتصابات توده ای و زمین گیر کردن نیروهای سرکوب پیش روی جامعه نیست. در این میان همزمان با گسترش اعتراضات توده ای نقش اعتصابات کاری بخصوص در مراکز مهم کارگری می تواند در عقب نشینی جمهوری اسلامی و پیشروی مردم نقش تعیین کننده ای بازی کند. به یاد بیاوریم که در انقلاب ۵۷ اعتصاب کارگران شرکت نفت چه نقش

معرفی مبانی کمونیس‌م کارگری

رحمان حسین زاده



آن دوره این گرایش به عنوان بحثی اثباتی و در تداوم و تکامل خط حزبی مطرح شد، به اندازه کافی تمایزات خود را با رادیکالترین چپ موجود غیر کارگری و غیر کمونیستی طرح نکرد. با شفافیت و انتقادی و تعرضی به کل کمونیس‌م موجود خود را عرضه نکرد، در نتیجه نارسا و ناکافی مطرح شد. و آن تحول اساسی مورد نظر را به همراه نداشت. به همین

دلیل سه سال بعدتر منصور حکمت به موضوع برمیگردد و این بار در چارچوبی متفاوت دیدگاه خود را در دو محور اصلی عرضه و فرموله کرد. محور اول: به عنوان انتقاد و تعرضی مارکسیستی به کل کمونیس‌م موجود در دنیا و چپ‌ترین روایت از آن که ناظر بر سیاست و پراتیک حزبی بود که خود در رأس آن قرار داشت. و محور دوم: اثباتی به عنوان ارائه چارچوب یک جنبش متمایز و به عنوان چارچوب فکری، سیاسی، پراتیکی و حزبی همان جنبش متمایز طرح شد. منصور حکمت خود این روند را چنین بیان میکند: "بنابراین بحث من دو بخش عمومی دارد بخش اول راجع به این است که مبحث کمونیس‌م کارگری به چه چیزی پاسخ میدهد و تحت چه شرایط معینی و در رابطه با چه مشاهدات و تجربیات معینی خودش را مطرح میکند و بخش دوم صحبتیم راجع به کمونیس‌م کارگری بعنوان یک موضوع اثباتی است. امیدوارم که در آخر این جلسه توانسته باشم کاری بکنم که رفا این را تشخیص بدهند که بحث کمونیس‌م کارگری فقط شکوه ای درباره "کارگری نبودن حزب کمونیس‌ت ایران" و یا "کم بودن کارگران در حزب کمونیس‌ت" نیست. فشاری نیست برای "کارگر گرائی" بیشتر توسط حزب کمونیس‌ت ایران. بلکه معرفی و مقدمه ای است به یک دیدگاه سیاسی و اجتماعی متمایز. دیدگاهی که عواقب و استنتاجات سیاسی و عملی بسیار فراگیر و وسیعی دارد. دیدگاهی که هدف خودش را پیشبرد پراتیکی قرار میدهد که با آن چیزی که امروز بعنوان کمونیس‌م چه در بیرون حزب کمونیس‌ت و چه توسط حزب کمونیس‌ت ایران انجام میشود، تفاوت بسیار دارد." (منصور حکمت - سمینار اول کمونیس‌م کارگری - مارس ۱۹۸۹ - تمامی نقل قولهایی که از این بیعد در این متن میآید از همین منبع است)

منصور حکمت ارائه این دیدگاه تماما متمایز و دگرگون کننده را حاصل سه سال تعمق در زندگی سیاسی خودش نیز میدانند. در این رابطه حکمت میگوید: "مبحث کمونیس‌م کارگری بطور مشخص برای من چگونه طرح شد؟ ما برای این پا به فعالیت سیاسی گذاشته ایم که ادماهی هستیم با افکار معین و تبیین معینی نسبت به دنیای پیرامون خودمان و تغییری که باید در آن بوجود بیاوریم. انتخاب کمونیس‌م بعنوان یک روش زندگی و یک روش مبارزه و یک تئوری و یک ایدئولوژی نیز از همینجا مایه میگیرد. در این مبارزه، دستاوردهای معینی بدست آورده ایم. هر یک از ما میتواند به تاریخ زندگی سیاسی خودش فکر بکند و بفهمد که به کجا رسیده است و چقدر در جهت آن اهداف و آرمانهایی که او را به این سمت کشانده است، پیش رفته است. بحث کمونیس‌م کارگری حاصل بیش از سه سال تعمق خود من است راجع به این جنبه از زندگی سیاسی خودم و

کمونیس‌م کارگری عنوان و صفت مشخصه جنبش، تئوری و سیاست و حزب و پراتیکی است که حکمت به آن تعلق دارد و در سالهای آخر قرن بیستم رهبری این ترند را به عهده گرفت. منصور حکمت در معرفی و در بسط کمونیس‌م کارگری علاوه بر انبوهی از نوشته های متعدد، به طور مشخص سه سمینار مفصل برگزار کرده است. سمینار اول در مارس ۱۹۸۹ و سمینار بعدی در ژانویه سال ۲۰۰۰ و سمینار سوم در ژانویه ۲۰۰۱ برگزار شده اند. این مباحث مفصلند و در فرصت کوتاه امروز نمیتوانم حتی به معرفی همه تزه‌های این مباحث بپردازم. من اساسا سمینار اول را مبنای سخنرانی امروز قرار داده ام و در این فرصت هدف اینست که مرور کوتاهی داشته باشیم و امیدم اینست که بار دیگر این عطف توجه را جلب کنم، که مجددا این مباحث را مطالعه و تعقیب کنیم و راهنمای سیاست و پراتیک خود قرار دهیم. برای معرفی این مبحث به نقل قولهای متعددی از خود حکمت مراجعه میکنم که به نظرم به طرز گویایی معرف دیدگاه وی هستند.

اجازه بدهید ابتدا اشاره کنم که من چگونه با مبحث کمونیس‌م کارگری آشنا شدم و به لحاظ تقویمی سیر معرفی این مبحث و پیدایش این جریان چگونه بود.

اولین بار در سال ۱۹۸۶ و در کنگره دوم حزب کمونیس‌ت ایران با مبحث و عنوان کمونیس‌م کارگری از جانب منصور حکمت آشنا شدم. در بخش گزارش آن کنگره و در مبحث جامعی تحت عنوان "موقعیت و دورنمای حزب" منصور حکمت موانع پیش پای انقلاب کارگری را در سطح جهانی و در ایران برشمرد. در آن مبحث و آزمان به عنوان یکی از اساسی ترین موانع انقلاب کارگری این تز برجسته شد که "طبقه کارگر یک راه می‌رود و جنبش به اصطلاح کمونیستی هم یک راه دیگر" منصور حکمت از شکاف موجود بین "کارگر و کمونیس‌م" صحبت میکرد و میگفت که در دوره مارکس و در اوایل قرن در دوره لنین اینجوری نبود، برعکس کمونیس‌م آن دوره ها کارگری و جنبش کارگری آن دوره ها به ویژه بخش پیشرو آن کمونیستی و مارکسیستی بود. جنبش کارگری و کمونیستی در هم تنیده بودند. همین یک عامل تعیین کننده وقوع انقلاب کارگری اکتبر بود. نتیجه گیری اصلی حکمت این بود که به شکاف بین کارگر و کمونیس‌م باید پایان داد و کمونیس‌م کارگری را باید احیاء و مجددا شکل داد. از آن وقت کمونیس‌م کارگری مبنای تحرکی مهم در حزب کمونیس‌ت ایران و سپس در حزب کمونیس‌ت کارگری تحت هدایت مستقیم حکمت به پدیده ای آشنا در کمونیس‌م ایران تبدیل شد.

معرفی مبانی کمونیسم کارگری ...

فعالیت سیاسی ای که خود را بخشی از آن میدانم".

در ادامه منصور حکمت پرتوقع و بلند پرواز سئوالات اساسی و محوری پیش روی کمونیسم کارگری و ضرورت پاسخگویی آنها را طرح میکند. در این باره میگوید:

"راستش اولین چیزی ای که من را متقاعد کرد که هنوز باید سئوالات مهم و جدیدی را پاسخ داد این بود که من کمونیسم را بعنوان یک آرمان کارگری پذیرفته بودم و شش هفت سال از پراتیک فعال خودم بعنوان یک کادر جنبش کمونیستی ایران میگذشت و عینا میدیدم که پراتیک روزمره من تاثیری در سرنوشت آن نسل کارگری که دارد با من زندگی میکند، هم دوره من است، معاصر من است، ندارد. خوب میشود برای این بی تاثیری تئوری داد. تئوری مراحل داد. مثلا گفت مرحله اول مرحله پاشیدن بذر آگاهی سوسیالیستی است بعد نوبت تشکیل احزاب کمونیست است بعد این احزاب میروند کار میکنند و آن کارگران را میآورند و غیره. من شخصا یک همچون تئورینی از زندگی خودم ندارم و یک همچون تئورینی را هم از کسی قبول نمیکنم. سناریوی اینچنینی را قبول نمیکنم. شش سال کمونیست متشکل بوده ام و پس از شش سال، بچه دهساله آن روز کارگر شانزده ساله امروز شده است. در این شش سال با آمار دولتی میشود نشان داد چند کارگر مرده اند، در این شش سال میشود با آمار دولتی نشان داد دست چند نفر قطع شده، در این شش سال میشود نشان داد چه تعداد متولد شدند و زیان باز کرده اند و خرافه های اجتماعی را پذیرفته و تکرار میکنند. در این شش سال میشود نشان داد میلیونها انسان چطور صبح را به شب و امروز را به فردا رسانده اند. در این شش سال میشود دید که پسر حاجی سر کوچه چگونه حزب اللهی شد و زندگی میلیونها نفر را سیاه کرد، کشت و به کشتنشان داد، نانشان را برید، مغزشان را پر از خرافه کرد. و تو، توئی که معتقدی پرچمدار تحول انقلابی جامعه زمان خودت هستی، پیشناز جامعه ای، کسی که تکه ای از آینده است که امروز زندگی میکند، تو حتی نتوانسته ای سوسوزنی در وضع همین لحظه تاثیر بگذاری.

کمونیسم نادخیل در مبارزه اجتماعی قاعدتا باید آدمی را که فلسفه فعالیتش را تغییر اجتماع قرار داده باشد بفرم بیاننازد. برای خود من اینطور بود. اما از نظر تحلیلی، واقعا احتیاجی به طی کردن این روند برای رسیدن به نقطه نیست. با کمی تعمق میتوان درک کرد که یک جایی نقصی هست. سئوالاتی هست که باید پاسخ بگیرد. تشکیل حزب کمونیست نه فقط پاسخ این سئوالات نیست، بلکه خود این سئوالات را بطور برجسته تری تاکید میکند.

من یک سلسله مشاهدات را برای شما مطرح میکنم که فکر میکنم باید

به آن فکر کنید و فکر میکنم باید برای آنها جواب داشته باشید. بیرون از ما میگویند صد و چند ده سال از مانیفست کمونیست میگذرد، کو انقلابتان؟ شوخی میکنید، خودتان را فریب میدهید، کجاست این انقلاب شما؟ بیرون ما میگویند پیش بینی های مارکس غلط از آب درآمده است. مگر قرار نبود اول در انگلستان انقلاب سوسیالیستی بشود و بعد آلمان و غیره؟ اما چنین نشد. نه در اروپا، بلکه در یک جاهای دور افتاده ای در کره ارض اتفاقاتی افتاد که چهار سال بعد خود شما هم حاضر نبوده اید زیر آن را بعنوان انقلاب سوسیالیستی امضا کنید. میگویند کمونیسم و انقلاب کمونیستی تخیل است، مقولاتی قدیمی است. اینها را از بیرون به ما میگویند و بلند هم میگویند. باقی چیزها را باید خودمان به خودمان بگوئیم. حزب انقلاب کارگران، کارگر در آن کیمیاست. نگاه که میکنید می بینید اساسا روشنفکران جامعه را سازمان داده است. چرا اینطور است؟ حزب انقلاب کارگری است، چرا سازمانده کارگر نیست؟ میگوئیم که جنبشی است که حقایق اساسی راجع به جامعه و جهان موجود را بیان میکند، حقایق را بیان میکند. میگوئیم حقایق قابل درک و شفافی را راجع به جهان سرمایه داری بیان میکنیم که بورژوازی در هزار و یک رمز و راز آنرا پیچیده و پنهان کرده است. پس چرا حرفمان در رو ندارد؟ چرا آخوند سر محل داستان خر دجال را میتواند به کرسی بنشانند من کمونیست این حقایق را نمیتوانم به کرسی بنشانم؟ چرا هزار و یک جور خرافه بعنوان عقل سلیم پذیرفته میشود، اما حرفهای حقیقی من و شما بعنوان عقل سلیم پذیرفته نمیشود؟ و بعد به پژواک حرفهای خودمان که از در و دیوار جامعه برمیکرد، گوش میدهیم میبینیم که چندان حقایق قابل فهمی بنظر نمیابند. فهمیدن اینها به متخصص احتیاج دارد، بیشتر از هر چیزی به یک مومن احتیاج دارد. جنبش بیان حقایق چرا به این روز درآمده، جنبشی که پایه اش روی افشای حقیقت جامعه سرمایه داری قرار دارد؟ انگار حرف خودش را خودش نمیفهمد!! و چرا نمیتواند به کسی بقبولاند؟ میگوئیم جنبش انقلاب و تحول و دگرگونی اساسی کل جهان موجود هستیم. جهانی که چند میلیارد آدم در آن زندگی میکنند و همین لحظه که شما اینجا نشسته اید، صدها تانکر چند هزار تنی دارند در دریاها فقط سوخت گوشه هائی از آنرا جابجا میکنند. این جهان به این عظمت را که به طریق الکترونیکی چهار گوشه اش بهم وصل است، و سازمان کار میلیاردها انسان را تعیین کرده است، این جهان را ما میخواهیم از بنیاد دگرگون کنیم! اینطور راجع به خودمان میگوئیم وگرنه دور هم جمع نمیشدیم، آنوقت نگاه میکنید به این جنبش تغییر بنیادی جهان، از ایجاد کوچکترین تفاوتی در زندگی نسل معاصر خودش عاجز است..... آیا این جنبشی است برای تغییر جهان؟ راستش منتهاست کسی حتی دیگر راجع به آن تغییر جهان هم حرف نمیزند. یک کمونیست، اینروزها معمولا آدم خوشقلب و دموکراتی است که میگوید بابا مردم را اذیت نکنید. به ضعف زور نگوئید. آن انقلابیون پرشوری که میخواستند دنیا را از قاعده اش بر زمین بگذارند دیگر رفته اند. کمونیسم قرار بوده است جنبشی برای یک تعرض اساسی به جامعه موجود باشد بقدی بنیادی و تعرضی عظیم به سرمایه داری. که قرار است برای همیشه بشریت را از شر آن خلاص کند. جنبش تعرضی یک طبقه نوین - این ظاهرا آن چیزی است که ما بخودمان میگوئیم - پس چرا این کمونیسم در موضع دفاعی است؟ چرا منتهاست کمونیسم واقعا موجود دارد سعی میکند بدهیهای خود را کاهش بدهد؟ به او میگویند دمکرات نیستی، دارد سعی میکند که نشان بدهد هست. به او

معرفی مبانی کمونیسم کارگری ...

میگویند وطن پرست نیستی، دارد سعی میکند نشان بدهد هست. به او میگویند تو میخواهی در جامعه نهاد مذهب را از بین ببری، دارد سعی میکند نشان بدهد چنین قصدی ندارد. به او میگویند انسان را دوست نداری، دارد سعی میکند نشان بدهد دوست دارد. این تعرض است یا کیسه بکس جهان سرمایه داری بودن؟ میگوید من آنتی تز جهان سرمایه داری هستم، میگوید سرمایه داری خود ذاتا مرا بازتولید میکند. این جنبش را بازتولید میکند. سرمایه هر جا میرود، معادل خودش من را بوجود میآورد. پس چرا درست در مقطعی که سرمایه داری همه منافذ این کره را پر کرده، و هیچوقت مناسبات تولید سرمایه داری اینقدر اشاعه یافته و گسترش یافته نبوده است، چرا این جنبش در بحران است؟ مگر قرار نبود این سرمایه داری عظیم، سوسیالیسمی به همان عظمت را در برابر خودش به میدان فرا بخواند! اینها تناقض است. این تناقضها جواب میخواهد. این جواب را از شما میخواهد. این جوابها را باید داشت. نمیشود صبر کرد نمیشود سر را گذاشت بغل کسی و گفت انشالله پاسخ میدهد. یا در مسیر ظفرنمون مبارزه این مسائل حل میشود. این سوالات شانتاژ کسی نیست. اینها تناقضهای جهان واقعی بیرون ماست در رابطه با کمونیسم واقعا موجود. اگر پاسخ نداریم، راستش حداقل باید این ظرفیت را داشته باشیم که اگر جوابی که کسی میدهد غلط است بلند شویم و بگوئیم که این جواب غلط است، مساله سر جای خودش مانده است. باید دنبال جوابش را بگیرد.

و این من را به یک تناقض دیگر میرساند. آخرین تناقضی که به آن اشاره میکنم، و آن طیف کمونیستهای هستند که نه این سوال را دارند و نه دنبال جوابش میگردند. کمونیسم یک حرفه شده است. یک روش زندگی شده است. یک سیستم کسب نیک نامی شده است. ارتش ذخیره روشنفکران است. جنبشی است که روشنفکران افراطی جامعه را در خودش نگاه میدارد، سازمان میدهد تا وقتی که نشان آنقدر بالا برود و درد معاش آنقدر معادلشان کند که بتوانند در تولید یک جایی پیدا بکنند. بهرحال شروع مساله اینجاست. حرف من اینست که بحث کمونیسم کارگری پاسخ این تناقضات را دارد. یا سرنخ های مهمی به این پاسخ را دارد. بحث کمونیسم کارگری جواب این مسائل است. جواب مادی اش است، جواب نظری اش است، جواب تحلیلی اش است، جواب سیاسی اش است، جواب پراتیکی اش است. و به همین دلیل است که میگویم این بحث بنظر من از این جلسه بسیار فراتر می رود".

به این ترتیب طرح این سوالات اساسی در واقع مدخلی است برای ورود به مبحث اصلی کمونیسم کارگری و پرداختن به تزه های محوری آن از جانب منصور حکمت. قبل از هر چیز اولین تزه پایه ای اینست که:

کمونیسم کارگری چیست؟ منصور حکمت در پاسخ با تفصیل و در

مناسبت های مختلف توضیح داده که به نظرم چکیده آن چنین است. کمونیسم کارگری در درجه اول یک واقعیت اجتماعی است، درست همانند لیبرالیسم بورژوازی که یک واقعیت اجتماعی است و من اضافه میکنم همانطور که سندیکالیسم، یونیونیسم، ناسیونالیسم و کنسرواتیسم واقعیت های اجتماعی هستند. کمونیسم کارگری انعکاس اعتراض کارگر به نظم سرمایه است. این واقعیت موجود اجتماعی قبل از مارکسیسم وجود داشته و اختراع مارکسیسم نیست. گرایش با نام کمونیست در میان پرولتاریای کشورهای تازه صنعتی شده هم عصر مارکس و انگلس وجود داشت. اگر چه کمونیسمشان نتراشیده و نخراشیده بود، اما با آنچه که مارکس و انگلس در ماتیفستی که نوشتند، انطباق فراوانی داشت و به همین دلیل اسم "مانیفست کمونیست" را بر آن سند تاریخی نهادند. کمونیسم کارگری حکمت هم از این جنس است. مانیفست طبقه کارگر اواخر قرن بیستم و اکنون باید گفت اوایل قرن بیست و یکم است. قبل از هر چیز انعکاس یک واقعیت اجتماعی، عینی و جاری بیرون از احزاب و سازمانها و گاه در ارتباط با آنها است. پیشینه تاریخی دارد به قول حکمت انترناسیونال کارگری اول و انقلاب اکتبر از لحظات مهم این تاریخ است و حکمت اضافه میکند که اعتصاب یکساله معدنچیان انگلستان را جزو این تاریخ میداند. و این با تصویر کتابی و شعاری چپ سنتی از کمونیسم بسیار متفاوت است. ظاهرا اعتصاب معدنچیان تحت رهبری سندیکا و اسکارگیل سندیکالیست نباید سنجیتی زیادی با کمونیسم داشته باشد. اما در نگرش اجتماعی کمونیسم کارگری و حکمت این تحرک کارگری جزوی از حیات کمونیسم کارگری است. حکمت اشاره میکند آن کارگر معدنچی در حال جمع آوری ذغال زمانی که در مقابل زور پلیس برمیگردد و میگوید "من پول این ذغالها را جد اندر جد با خون خودم و پدرم پرداخته ام و اینها مال من است" حرف مانیفست کمونیست را تکرار میکند و اعلام میکند که مالکیت بورژواها را قبول ندارد. کمونیسم کارگری قبل از هر چیز بیان شفاف و روشن اعتراض اجتماعی کارگر به سرمایه داری و به این ترتیب یک واقعیت اجتماعی است. اضافه بر این مشخصه پایه ای، منصور حکمت دیگر مشخصه های کمونیسم کارگری را بر میشمرد و مینویسد:

" کمونیسم کارگری بعلاوه یک سیستم فکری است. یک سیستم فکری جامع و فراگیر (که در این سطح هم به آن میپردازم، به مبانی تئوریک آن و به دیدگاههایش نسبت به آن موضوعاتی که یک سیستم فکری اجتماعی فراگیر باید به آن بپردازد.

کمونیسم کارگری همچنین یک انتقاد به سوسیالیسم عملا موجود و یک بررسی تاریخی از سوسیالیسم معاصر است. بنابراین یک جنبش و حرکت تئوریک- انتقادی است.

کمونیسم کارگری همچنین مجموعه ای از یک سلسله ارزیابیهای مشخص از مسائل گرهی سوسیالیسم و مبارزه طبقاتی است.

کمونیسم کارگری رهنمودی است برای عمل، عمل

مارکس و انگلس است. از همان جنس و با تبیین مولفه های اساسی مبارزه طبقاتی جهان معاصر است.

معرفی مبانی کمونیسم کارگری ...

پراتیک: تز پایه ای دیگر کمونیسم کارگری، جایگاه پراتیک و نقش نیروی فعاله انسان برای تغییر است. شناخت درست پراتیک طبقاتی برای پیشبرد انقلاب کمونیستی بسیار ضروری است. وقتی از پراتیک صحبت میشود در تصویر اولیه، عمل ساده انسانها به ذهن متبادر میشود. در کمونیسم مارکس و کمونیسم کارگری حکمت پراتیک پدیده ای اجتماعی طبقاتی انسان برای تغییر و به این ترتیب پدیده ای همه جانبه تر است. عبارات، پراتیک، اجتماعی، طبقاتی، انسان، تغییر، که خیلی وقتها و همین جا در جمله ای در کنار هم ترکیب میشوند، هر کدام لایه های مختلفی از روند اجتماعی مربوط به هم و سطوح مختلفی از تحلیل سیاسی را شکل میدهند که مارکس آن را به روشنی تبیین کرده و حکمت خلاقانه به آن بازگشته است. در همین سمینار این سطوح توضیح داده شده و من فرصت ندارم به توضیح مجدد آنها بپردازم، به عنوان نتیجه ای مختصر میتوانم بگویم: مارکسیسم در توضیح پراتیک و جامعه به مسئله شناخت طبقه به عنوان بخش لاینفک پروسه تولیدی جامعه در هر مقطع میرسد و لذا جایگاه پراتیک طبقه در قبول نکردن شرایط و مناسبات تولیدی موجود تشخیص داده میشود. جامعه طبقاتی کلید شناخت قانونمندی جامعه است. واقعیت طبقه و طبقاتی بودن جامعه مقدم بر ادراک مارکسیسم است. طبقه و لاجرم پراتیک طبقه جایگاه کلیدی دارد. منصور حکمت مینویسد "در تلقی مارکس از انسان طبقه وارد میشود، در تلقی مارکس از پراتیک طبقه وارد میشود، در تلقی مارکس از ماتریالیسم طبقه وارد میشود" در نتیجه پراتیک آگاهانه طبقه معین به تغییر منجر میشود و بدون آن تغییری ایجاد نمیشود. بدون چنین پراتیکی تغییر نظم موجود و سوسیالیسم و کمونیسم اتفاق نمی افتد و بر خلاف تز جاافتاده و پاسیو "اجتناب ناپذیری کمونیسم" در میان کمونیسمهای غیر پراتیک و غیر کارگری، سوسیالیسم و کمونیسم خودبخودی نمی آید. در این دیگه پراتیک طبقاتی و مبارزه طبقاتی موتور محرکه تاریخ است و نه هیچ چیز دیگر و این را مقایسه کنید با تبیین کمونیستهای بورژوایی بنا به منفعت طبقاتیشان هر بار موضوع دیگری از جمله مسئله ملی، نژادی، فرهنگی، جنسی را به عنوان موتور محرکه تحولات و جامعه برجسته میکنند. در صورتی که پشت همه این کشمکشها مبارزه طبقاتی خوابیده است.

نقد کارگری و مارکسی به نظم سرمایه: تز اساسی دیگر اینست که نقد طبقه کارگر به نظم سرمایه چه نوع نقدی است؟ بگذارید اینجا هم مستقیماً به سمینار حکمت برگردیم. "نقد مارکس به اقتصاد سیاسی سرمایه داری چیست؟ باز نگاه میکنیم و مقوله طبقه را محور این نقد مینویسیم. اساس نقد مارکس به سرمایه داری، تئوری ارزش اضافه و انباشت سرمایه اوست. مارکس میگوید سرمایه ارزش خودگستر است. ارزش رشد یافته است. اما چرا ارزش رشد پیدا میکند. انباشت چگونه صورت میگیرد. این ارزش "اضافه شده" از کجا میآید؟ در تجزیه و تحلیل این امر مارکس فوراً میرسد به خرید و فروش نیروی کار. میرسد به کالایی به نام نیروی کار، به وجود پدیده ای به اسم **صفحه ۱۰**

سیاسی. همانطور که هر دیدگاه فکری اجتماعی و سیاسی رهنمودی برای یک سلسله عمل سیاسی است، کمونیسم کارگری همین میتواند در این ظرفیت تعریف شود.

کمونیسم کارگری بعلاوه یک جنبش حزبی است که به یک آینده حزبی متفاوت برای کمونیسم نظر دارد. کمونیسم کارگری کمپنی است برای ایجاد احزاب کمونیستی بر مبنای این دیدگاهها و برنامه ها و سیاستها و بالاخره کمونیسم کارگری یک فراخوان مشخص خطاب به حزب کمونیست ایران است. فراخوانی برای اتخاذ یک نگرش معین و اتخاذ روشهای فعالیت معین.

بهرحال وقتی من از کمونیسم کارگری حرف میزنم، مجموعه اینها مد نظر من است و نه یک دیدگاه نظری صرف و یا سلسله روشهای عملی که باید اتخاذ بشود و غیره، کمونیسم مجموعه ای از یک واقعیت اجتماعی، دیدگاه نظری و غیره است. همانطور که مقوله کمونیسم را، بدون پسوند کارگری، همینطور می فهمیم. کمونیسم همه اینها هست. کمونیسم کارگری هم همه این ابعادی که گفتم را دارد و من در ادامه بحث توضیح خواهم داد که خیلی ساده مقوله کمونیسم کارگری را دارم بجای مقوله کمونیسم بکار میبرم. در بحث امروز به همه ابعادی که در تعریف کمونیسم کارگری شمردم میپردازم."

و در ادامه در توضیح اینکه چرا کمونیسم کارگری را به جای کمونیسم بکار میبرد و چنین میگوید."

کمونیستها در آن زمان کارگران بودند. اکنون صد و سی و چند سال از مانیفست کمونیست گذشته است و کمونیسم عملاً موجود دیگر مشخصه کارگران نیست بلکه حالت همان سوسیالیسمی را پیدا کرده که مارکس زمان خودش از آن حرف میزد، متعلق به بورژواهاست. بنابراین ما کلمه کارگری را به آن اضافه میکنیم و میگوییم "کمونیسم کارگری" برای اینکه ما را برگرداند درست بر سر این موقعیت اجتماعی که انگلس از آن سخن میگفت. به این ترتیب اگر بخواهم مانیفست کمونیست را دوباره چاپ کنم، نامش را میگذارم مانیفست کمونیست کارگری. منتهی بعداً توضیح میدهم که این مانیفست صد و سی سال قبل کمونیسم کارگری است و کمونیسم کارگری امروز به یک تبیین جدیدی از جهان امروز احتیاج دارد. و باید برای جهان امروز خط مشی تعیین کند"

منصور حکمت به این تعهد اعلام شده بالا عمل کرد و یک تنه و چه درخشان با نوشتن برنامه یک دنیای بهتر، خط مشی کمونیستی در قبال جهان امروز را مدون کرد. برنامه دنیای بهتر به اعتقاد من مانیفست کمونیست کارگری بعد از صد و هفتاد سال از انتشار مانیفست کمونیست

معرفی مبانی کمونیسم کارگری ...

با توجه به اشاره رئیس جلسه مثل اینکه فرصتم رو به پایان است. تزه‌های دیگری در همین سمینار توسط منصور حکمت مطرح شده است، دیگر فرصت نیست به معرفی آنها بپردازم. من فقط تیتراهای آن را یادآوری میکنم که عبارتند از: نقد کمونیسم کارگری از سوسیالیسم واقعا موجود، مبارزه طبقاتی، پرولتاریا، کمونیسم و اصلاحات، کمونیسم: دمکراسی و اومانیزم، دیکتاتوری پرولتاریا، رابطه حزب و طبقه، وضعیت کنونی جنبش سوسیالیستی و موقعیت کمونیسم کارگری، اینها هم جزو مشخصه‌های کمونیسم کارگری است، امیدوارم به آنها رجوع کنید.

در خاتمه: سالها بعد از سمینار اول کمونیسم کارگری در مارس ۱۹۸۹ و بعد از سمینارهای دوم و سوم کمونیسم کارگری در سالهای ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ فکر میکنم همه آن سئوالات و مشاهدات مورد نظر منصور حکمت، هنوز هم در مقابل کمونیستها و کمونیسم کارگری از جنس حکمت قرار دارد. ضرورت پاسخگویی با همان شدت در مقابل ما است. به همین دلیل این مبحث را انتخاب کردم، به معرفی آن پرداختم تا به سهم خود این توجه را جلب کنم که به این مباحث برگردیم و درصدد پاسخگویی همان سئوالهای تعیین کننده پیش رو باشیم.

نوشته "معرفی مبانی کمونیسم کارگری منصور حکمت" متن کتبی سخنرانی رحمان حسین زاده در مناسبت گرامیداشت منصور حکمت به تاریخ ژوئن سال ۲۰۱۰ شهر گوتنبرگ سوئد است که همان وقت منتشر

کارگر در جامعه سرمایه داری که نیروی کارش را میفروشد. بنابراین کارگر همراه نقد اقتصاد سیاسی مارکس وارد صحنه میشود. تئوری ارزش اضافه بدون وجود مقوله کارگر بی معناست".

حال این نوع نقد را مقایسه کنید با نقدهای شبه سوسیالیستی که شاخه های مختلف کمونیسم بورژوازی به سرمایه داری دارند، یکی به "وابستگی" سرمایه نقد دارد، بخشی به "بحران" سرمایه، بعضی به "هرج و مرج و آشاشی" سرمایه و شاخه هایی به "زیاده روی و غیر اخلاقی بودن" سرمایه نقد دارند. از نظر همه اینها اساس سرمایه "ارزش اضافه و کار مزدی" مورد نقد نیست و غایب است. این یک تمایز بنیادی کمونیسم پرولتری با کمونیسم بورژوازی است.

دولت: یک حکم دیگر و در رابطه با پدیده ارزش اضافه و تصاحب آن مسئله دولت به عنوان ارکان و ابزار طبقاتی نتیجه گیری میشود. دولت آنجا ضروری است که بخواهند یک چیزی را از دست کس دیگری در بیاورند. دولت بورژوازی تضمین میکند ارزش اضافه و اضافه تولید در تصاحب سرمایه داران بماند و از طبقه کارگر گرفته شود. مارکس میگوید که دولت بورژوازی کمیته اجرایی سرمایه داران است. لذا برای طبقه کارگر هم اگر بخواهد ارزش اضافه را از تصاحب سرمایه خارج کند و اضافه تولید را از سرمایه بگیرد و به استثمار پایان دهد، دولت طبقه کارگر لازم خواهد بود. دیکتاتوری طبقه کارگر به عنوان مقدمات گذار به جامعه ای که در آن دولت و طبقات نیست، پرولتاریا و بورژوازی نیست و رسیدن به جامعه آزاد و برابر کمونیستی ضرورت پیدا میکند و این یکی از مشخصه های کمونیسم کارگری و سوسیالیسم مارکسی است.

انقلاب کارگری: یک تز پایه ای دیگر برای رسیدن به دولت کارگری، انقلاب کارگری لازم است و این چیزی نیست جز نابودی مالکیت بورژوازی و لغو کار مزدی. بنابر این انقلابی که مارکس از آن حرف میزند، یک انقلاب سیاسی ساده نیست، بلکه انقلابی است که به زیر بنای اقتصادی جامعه دست میبرد و مالکیت خصوصی بر تولید و همراه آن نفس بورژوا بودن و پرولتاریا بودن را بر می اندازد. هیچ جا مارکس از این تخفیف نداده است. هیچ جا وظیفه ای کمتر از این برای انقلاب کمونیستی تعریف نکرده است.

حال این را مقایسه کنید با انواع انقلاباتی که در چین، کوبا، آلبانی، نیکاراگوئه و ... که تحت نام سوسیالیسم و کمونیسم راه افتاد. این را مقایسه کنید با "انقلاب انقلابی" که در سالهای اخیر و به ویژه در بطن جنبش سبز توسط بعضی از "کمونیستها" و صد افسوس حتی به نام "کمونیسم کارگری" باد زده شد.

کمک مالی دریافتی

سوئد

رسول پاچایی ۳۰۰ کرون
هاشم ترکمن ۵۰۰ کرون
هاشم ترکمن ۶۰۰ کرون

آلمان

شلی ۱۰۰ یورو
گلنار و یدالله ۵۰ یورو
فرهاد باتمانی ۲۰ یورو
ژیلا نگهدار ۳۰ یورو
ساکار احمدی ۵۰ یورو
دیوید ۵۰ یورو
جلال محمود زاده ۱۰۰ یورو

علیه جنگ ارتجاعی، علیه ریاضت اقتصادی!

تفاوت‌های کمونیسم منصور حکمت

سیاوش دانشور

شده است. اکنون و در مناسبت روز حکمت مجدداً منتشر میشود.

حضار محترم، رفقای گرامی!

حضورتان را در مراسم گرامیداشت منصور حکمت خیر مقدم می‌گویم. در این فرصت ترجیح میدهم بجای متمرکز شدن روی جنبه ای از دیدگاه و نظرات منصور حکمت در باره تفاوت‌های کمونیسم منصور حکمت و ریشه های آن در یک مقیاس تاریخی اشاراتی داشته باشم.

ماتریالیسم پراتیک

کمونیسم کارگری و کمونیسم مارکس در تفاوت با انواع کمونیسم ها و سوسیالیسم های زمانه خود را با "کمونیسم پراتیک" و نگرش ماتریالیسم پراتیک توضیح میدهد. این جمله را احتمالاً زیاد شنیده اید و روی مقبره مارکس هم نوشته شده است که به نظر من تمام داستان زندگی کمونیسم مارکس و لنین و منصور حکمت را توضیح میدهد: "تمام فلاسفه به طرق مختلف جهان را تفسیر کرده اند، حال آنکه مسئله برسر تغییر آنست." این جمله همانطور که مطلع هستید از کتاب ایدئولوژی آلمانی و تزهایی در نقد ماتریالیسم فویرباخ گرفته شده است. مارکس قبل از تدوین سرمایه و مانیفست کمونیست، قبل از کمون پاریس اولین حکومت کارگری جهان، قبل از ایجاد انترناسیونال اول کمونیستی، و قبل از بسیاری جدل ها در جنبش سوسیالیسم بین المللی و دربردی ها از دست پلیس و دولتهای وقت، به نقد ماتریالیسم مکانیکی و اسکولاستیک و تفسیر گر نشست.

مارکس که زمانی خود جزء هگلی های جوان بود در سال ۱۸۴۵ با نقد ماتریالیسم فویرباخ به تدوین جهان بینی، وجود شناسی، تئوری شناخت و متدولوژی ای مبادرت کرد که در اساس با ماتریالیسم پیشین متفاوت بود. مارکس با کتاب ایدئولوژی آلمانی و ۱۱ تز کوتاه در باره فویرباخ، یک ماتریالیسم خود ویژه، یک نگرش انتقادی - علمی و انقلابی و پیگیر را نسبت به جهان پیرامون و در مرکز آن جامعه و پراتیک انسان گذاشت. آنچه که ماتریالیسم مارکس را ویژه میکند، جایگاه تعیین کننده ای است که پراتیک بطور عام و پراتیک انقلابی بطور خاص در نگرش و جهان بینی انتقادی اش دارد. پراتیک انقلابی در مارکسیسم یک رکن اساسی نقد فلسفه است. مارکس ماتریالیسم خود را در تمایز با ماتریالیسم کهنه، "ماتریالیسم پراتیک" نام می‌گذارد و مشخصاً لفظ "کمونیست" و "ماتریالیست پراتیک" را بطور مترادف بکار می برد. بنا بر این از نظر مارکس، امر تغییر جهان و تلاش بیوقفه برای ایجاد این تغییر در جامعه توسط آکتور فعاله، تعریف کمونیسم یا ماتریالیسم پراتیک است.

اما وقتی دقیق میشوید میبینید بعد از مارکس، بجز استلثا یار دیرین او

انگلس، این نگرش پس میرود و در قلمرو سیاسی به اصطلاح مارکسیستها و سوسیالیستها به همان نگرش تفسیرگر، فلسفی، غیر انقلابی و غیر انتقادی برمیگردند. احزاب انترناسیونال دوم نگرش انتقادی- پراتیکی و تلاش برای تغییر انقلابی جهان و جامعه را پس میزنند و با یک نگرش دترمینیستی راجع به تاریخ و سیر تکاملی آن به

بورژوازی تسلیم میشوند. این دوره ای است که برای سالهای طولانی مارکس و آثارش اینجا و آنجا هست اما جنبش کمونیستی طبقه کارگر یا حاشیه ای شده و یا مقهور جنبشهای طبقات دیگر است. دیگر نه مانیفست کمونیست و نه انقلاب کمونیستی برای تغییر جهان در دستور احزاب انترناسیونال دوم است.

این وضعیت تا دوره لنین و انقلاب روسیه ادامه دارد. لنین کسی است که بار دیگر نگرش انتقادی-پراتیکی مارکس و نقش اراده انسان برای تغییر را به مرکز تلاش سوسیالیستی برمیگرداند. متدولوژی لنین، چیزی بیشتر از وفاداری عملی به ماتریالیسم ویژه مارکس، یعنی ماتریالیسم پراتیک نیست. ماتریالیسمی که دیالکتیک رابطه متقابل پراتیک انسانی با جهان عینی را دریافته است. همین دیدگاه و جدل های او با منشویکها، لنین و رگه لنینیسم را خود ویژه میکند. و لازم به تاکید است اگر این دیدگاه نبود به احتمال قوی انقلاب اکتبری هم در کار نبود.

با شکست انقلاب اکتبر مجدداً این نگرش حاشیه ای میشود. ما در قرن بیستم با انواع سوسیالیسم و مدعیان مارکسیسم روبرو هستیم که ادعائی برای تغییر انقلابی جهان ندارند. شما حتماً در فروم های مارکسیستها که مرتباً در کشورهای اروپا برگزار میشود شرکت کرده اید و یا راجع به آن خوانده اید. صدها نفر روشنفکر بورژوا و اساتید و به اصطلاح فیلسوف مارکسیست جمع میشوند. اما حرفهائی که بنام مارکس میزنند حیرت آور است. یک ذره امید، یک ذره تلاش برای تغییر، اینکه وضع موجود را قبول نکنی، و مهمتر اینکه این به اصطلاح مارکسیستها خودشان فعال و رهبر و تریبون جنبش سوسیالیستی کارگران باشند دیده نمیشود. حتی آنجا که کسانی پیدا میشوند و از یک تز مارکس و صحت آن دفاع میکنند، صرفاً دفاعی از تئوری مارکس میکنند به این معنی که مارکس درست گفته است. اما چیزی در باب چه باید کرد در این نگرش و سازماندهی جنبشی بر اساس این دیدگاه ها دیده نمیشود و حتی ادعایش هم وجود ندارد.

شکست انقلاب اکتبر موجب شیفتی در کمونیسم قرن بیستم شد که مشخصه اش جدائی کمونیسم از کارگر و جدائی از مارکس است. ناسیونالیسم، دمکراسی و رفرمیسم گرایشهای اصلی ای هستند که سر منشاء انواع کمونیسم هائی اند که به همه چیز مربوط اند بجز به مارکس و به انقلاب کمونیستی کارگری و به تغییر جهان. تردیدی نیست که کمونیسم بعنوان جنبش طبقه کارگر علیه سرمایه داری وجود دارد اما یا منکوب شده و یا بحدی ضعیف است که نمیتواند بعنوان بستری متمایز و جهانی و حتی منطقه ای و کشوری خود را مطرح کند. تردیدی نیست در طول این سالها کم کمونیست و مارکسیست و معترض و

تفاوت‌های کمونیسم منصور حکمت ...

منجز از این اوضاع وجود نداشتند. اما بازیگر صحنه جنبش‌های طبقات دیگر هستند که عمدتاً بنا به اعتبار مارکسیسم و جنبش بین‌المللی سوسیالیستی ناچار شدند که اهداف ناسیونالیستی و رفرمیستی و دمکراتیک خود را در زورق "مارکسیسم" عرضه کنند. انقلابات، خیزشها، اعتراضات، مبارزات، جنگ‌ها و قیام‌های متعددی را هم در طول قرن داشته‌ایم. انواع مکاتب، نشریات و گرایش‌های متعدد را هم داشته‌ایم که بخش‌ها با نام مارکسیسم حرف زده‌اند. ولی از لنین به بعد آن رگه ماتریالیسم پراتیک، آن متدولوژی انتقادی - پراتیکی، آن مارکسیسمی که پراتیک انقلابی را محور قرار میدهد و برای پیروزی و قدرت‌گیری کمونیسم تلاش میکند را نداشته‌ایم.

منصور حکمت کسی است که بعد از لنین این پرچم را دوباره بدست می‌گیرد. ویژگی منصور حکمت اینست که جزء این حکیم باشی‌های سوسیالیست و مفسرین تاریخ نیست. در متن انقلاب ۵۷ ایران جوانی ۲۷-۲۸ ساله بعنوان یک مارکسیست از انگلستان به ایران برمی‌گردد. کسی که هیچ رگ و ریشه‌ای در تاریخ چپ آن جامعه ندارد، از فعالین کنفدراسیون دانشجویان در خارج کشور نیست، از محصولات چپ رادیکال ایران نیست، مشتق چندم استحاله سنت ناسیونالیستی و رفرمیستی جبهه ملی و حزب توده نیست. اما با همین دیدگاه مارکسی که قریب هفتاد سال است خاک می‌خورد وارد انقلاب ایران می‌شود و در کمتر از سه سال کل دستگاه فکری چپ رادیکال ایران را که اساسا ناسیونالیست و رفرمیست است منهدم میکند و بار دیگر سوسیالیسم و مارکسیسمی را روی نقشه سیاسی ایران می‌گذارد که منشاء آن همین جهان بینی و نگرش انتقادی- پراتیکی مارکس است.

بحث من این نیست که گویا بجز خود مارکس و بعدتر لنین و منصور حکمت، کسی نبوده است که تمایز و تفاوت ماتریالیسم تفسیرگر و غیر انقلابی و مکانیکی را با ماتریالیسم انقلابی و پراتیک مارکس درک کند. لاید کم استاد فلسفه و تاریخ نبودند که این تمایزها را در جزئیات از بر بوده‌اند. بحث برسر اینست که بعد لنین رهبر سیاسی مارکسیست و پراتیسیست انقلابی‌ای به صحنه نیامد که سنت فکری و پراتیکی اورژینال مارکسی را بعنوان کمونیسم و مارکسیسم به کرسی بنشانند. منصور حکمت بطور عینی، و نه بخاطر اینکه رفیق ماست، چنین جایگاهی دارد. او تنها کسی است که با دست خالی و از صفر شروع کرد و کمونیسم خود ویژه مارکس را به کرسی نشاند و به مارکسیسم رایج تبدیل کرد. او تنها کسی است که بعنوان جنجالی‌ترین چهره و شخصیت سیاسی و رهبر چپ حتی توسط اردوی راست برسمیت شناخته شد و همه در موارد مهم منتظر بودند که منصور حکمت چه می‌گوید. امروز بسیاری موضوعات و مواضع سیاسی در باره مسائل جامعه وجود دارند که هر لیبرال و راستی هم براحتی ظاهراً آن را می‌پذیرد. زمانی بود که حتی چپ‌ها و به اصطلاح کمونیست‌های آن مملکت هم چنین ادعاهائی نداشتند. منصور حکمت جامعه و زمین سیاست و سیستم ارزشی را زیر و رو کرد و به اپوزیسیون ایران و عراق و جنبش موسوم به کمونیستی در قلمروهای مختلف معیارهای جدیدی تحمیل کرد. این اولین تفاوت

مهم کمونیسم منصور حکمت است که او را در شرایط و چهارچوب تاریخی تماماً متفاوت و نامساعدی، در ردیف مارکس و لنین و در سنت سیاسی و فکری واحدی با مارکس و لنین در قیاس با دیگر مارکسیست‌ها و کمونیست‌ها و رهبران سوسیالیست در سطح ایران و جهان می‌گذارد.

تاریخ یا جامعه

یک ویژگی و تفاوت مهم دیگر کمونیسم منصور حکمت تقابل با دترمینیسم و جبر گرایی است. برخلاف بسیاری از ماتریالیست‌های مفسر که از تاریخ، اهمیت طبقات تاریخی، دوران، ضرورت تکامل طبقات و نیروها و عناصر تاریخی سخن می‌گویند و از آن نتیجه می‌گیرند که حالا وقت چه کاری رسیده یا نرسیده، منصور حکمت قدوسی برای تاریخ قائل نیست. برای او تاریخ چه می‌گوید مهم نیست، ما چه می‌خواهیم مهم است. و این یکی از مهمترین گوشه‌های ماتریالیسم پراتیک بعنوان کمونیسم دخالتگر و سیاسی برای تغییر جهان است. برای منصور حکمت وجود سرمایه داری و وجود جنبش طبقه کارگر برای دست بردن به انقلاب کمونیستی کافی است. در نتیجه منصور حکمت نه به فرهنگ مردم، نه به سطح آگاهی آنها، نه به زنجیرها و قیود تاریخ توجه دارد بلکه با تلاش برای تغییر جامعه توسط پراتیک اجتماعی - طبقاتی تاریخ را شکل میدهد. یک تاکید و تز مهم کمونیسم و متدولوژی کمونیستی منصور حکمت اینست که هیچ چیزی بیرون بشر اتفاق نمی‌افتد. قرار نیست تاریخ بخودی خود به چیزی منجر شود، قرار نیست "تقی به توقی" بخورد و ما رستگار شویم! بشر اگر بخواهد میشود و اگر نخواهد نمیشود. در نتیجه نقش تصمیم، نقش انتخاب انسانها، دست بردن به عمل انقلابی و دخالتگری در سیاست برای تغییر اصل است و نه تاریخ. او علاقه ویژه‌ای دارد که کمونیسمش با عباراتی مانند پراتیک، دخالتگر، انقلابی و سازش ناپذیر معرفی و شناخته شود.

بعنوان نظریه پرداز مارکسیست

منصور حکمت بعنوان یک تئوریسین و نظریه پرداز مارکسیست و دقیقاً به اعتبار نگرش انتقادی - پراتیکی - انقلابی اش به جهان و جامعه و سنت‌های موجود، کارنامه درخشان و خود ویژه‌ای دارد. آثاری که از او بجا مانده است برای کارگر کمونیست قرن بیست و یکم یک گنجینه غنی آموزش و یک اسلحه مهم برای انقلاب کمونیستی است. آثار منصور حکمت اساساً ویژگی ایرانی و کشوری ندارند و عمیقاً ملهم از یک نگرش انترناسیونالیستی است که کارگر کمونیست در ایتالیا، انگلستان، آلمان و هر گوشه جهان میتواند پلاتنوم و مبنای فعالیت کمونیستی خود بکند.

معمولاً کسانی پیدا میشوند که با یک نگرش پوزیتیویستی و از ته تاریخی به جوانی از دیدگاه‌ها و سیاست‌های آدم‌های مشهور ایراد می‌گیرند. اما اهمیت شخصیت‌های تاریخی را نمیتوان اینگونه تبیین و بررسی کرد. امروز کاپیتال و مانیفست مارکس هنوز جزو پرو فروش‌ترین کتابهاست. کسی اهمیت مارکس را با بحث‌هایی که ممکن است امروز برای مبارزه سوسیالیستی موضوعیت خود را از دست داده باشد، نمی‌سنجد. اهمیت مارکس در بستن پرونده غول‌های فکری و فلسفی پیش از خود و بدست دادن نقدی جامع و محکم از سرمایه داری و راه حل برون رفت از آن از طریق یک انقلاب کمونیستی است. یا بخشی از آثار لنین امروز موضوعیت خاصی برای

تفاوت‌های کمونیسم منصور حکمت ...

کمونیسم موجود روسی و چینی و انواع گرایش‌ها چپ رادیکال و ناسیونالیسم چپ حاکم اند. اینکار شبیه کوه کندن است. منصور حکمت به جنگ این پدیده وسیع می‌رود و موفق می‌شود. اما بمجرد اینکه موفق می‌شود با افتادگی خاصی می‌گوید اینکارها لازم بود و دفاع از مارکس و احیای آن ضروری بود اما این اگر به کارگری شدن بیشتر مارکسیسم و مارکسیست شدن بیشتر کارگر منجر نشود، چه فایده دارد؟ بلافاصله به نقد محدودیت‌های سنت ضد رویزیونیستی می‌نشیند و بحث را از چهارچوب قرانت از تئوری‌ها و انحرافات فکری به تقابل جنبش‌های متمایز اجتماعی می‌برد. از مارکسیسم انقلابی به کمونیسم کارگری شیفت می‌کند و بحث را از تمایز عقیدتی- هویتی به تمایز اجتماعی- طبقاتی می‌برد.

کمونیسم خلاف جریان

یک تفاوت دیگر منصور حکمت ویژگی خلاف جریان بودن آنست. منصور حکمت در ایران دو بار حزب کمونیستی تشکیل داد. شرایط اجتماعی تشکیل این دو حزب در دنیا نامساعدترین و بدترین و سخت‌ترین وضعیت است. یکی تشکیل حزب کمونیست ایران در دوره ای است که اساساً دوره قتل عام انقلابیون و کمونیست‌ها بعد از شکست انقلاب ۵۷ است. دوره ای که همه متواری می‌شدند و به بازبینی "اصلا انقلاب غلط بود" نشسته بودند. دوره دیگر زمان فروپاشی دیوار برلین و اعلام پایان کمونیسم توسط بورژوازی در دنیا است. دوره ای که کرور کرور کمونیست‌ها و مارکسیست‌های سابق خودشان به تریبون نقد مارکس و کمونیسم و پرچمدار دموکراسی تاجریستی و ریگانیستی تبدیل شده بودند. منصور حکمت در این دوره حزب کمونیست کارگری را بنیان گذاشت. خلاف جریان بودن، تسلیم نشدن، سازش ناپذیری، انقلابیگری، امید بردن به دنیای یاس و ناامیدی و سنگربندی علیه بورژوازی از مشخصات کمونیسم منصور حکمت است.

کارگری بودن کمونیسم

کمونیسم قبل از منصور حکمت اساساً غیر کارگری است. او برای کارگری شدن کمونیسم، کل تاریخ و رگ و ریشه و فرمول‌ها و متدولوژی کمونیسم بورژوائی و چپ رادیکال را زیر و رو میکند تا تمایز سنت مارکسی و کارگری را تحکیم کند و این امر را در چهارچوب برنامه، تاکتیک، سیاست، فرهنگ، سبک کار، تئوری حزب، نوع سازماندهی، پایه اجتماعی و گوشه گوشه جنبش‌اش بسط می‌دهد. بخش وسیعی از آثار منصور حکمت، نقش کلیدی و منحصر بفردش در تشکیل سازمان‌ها و احزاب مهم کمونیستی در ایران تا آخرین سخنرانی‌هایش در پلنوم چهاردهم حزب کمونیست کارگری بر این امر تاکید دارد. برای منصور حکمت حزب کمونیستی تنها بعنوان حزبی کارگری معنی دارد که هدف بلافاصله سازماندهی انقلاب این طبقه برای برپائی جامعه ای کمونیستی است. این یک تفاوت مهم و اساسی کمونیسم منصور حکمت است.

کمونیسم انترناسیونالیستی

کمونیسم قبل از منصور حکمت ناسیونالیست است و افقی محدود و محلی و در مواردی قسمتی دارد. کمونیسم او برعکس، دشمن ناسیونالیسم است. منصور حکمت بویژه در دوره سقوط بلوک شرق و عروج ارتجاع قوم پرست و فاشیست، ناسیونالیسم را در

کارگر کمونیست و جنبش سوسیالیستی قرن بیست و یکمی ندارد و یا ناکافی است. اما اهمیت لنین که داد دنیا و بورژوازی را در آورده و هنوز علیه اش تبلیغات شنیع میکنند اینها نیست. اهمیت لنین در اینست که نشان داد سوسیالیسم امکان پذیر است و با تلاش و نگرش انقلابی اش کوه یخ انترناسیونال دومی‌ها را در هم شکست و کمونیسم و بلشویسم را به امید رهائی بشر در جهان تبدیل کرد.

اهمیت منصور حکمت از زاویه تاریخی و کاری که انجام داد اینست که در تقابل با اردوگاه‌های قوی به اصطلاح سوسیالیستی و در تقابل با سنت گسترده چپ رادیکال ناسیونالیست و رفرمیست، کمونیسم متمایزی را به صحنه آورد. ترند سیاسی معتبری را شکل داد و دست بکار سر و سامان دادن به کمونیسم بعنوان جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر شد. کمونیسم منصور حکمت حاصل نقد و جمع‌بندی یک تاریخ طولانی غیر کارگری و غیر کمونیستی بعد لنین است. مائویسم بدون انقلاب چین اهمیتی پیدا نمی‌کرد، لنینیسم بدون انقلاب روسیه جایگاهی نمی‌یافت، اما کمونیسم منصور حکمت بدون جوش خوردن با واقعه ای تحت این پرچم، چپ را در ایران و منطقه زیر و رو کرده است. دیدگاه‌هایش از چنان انسجام و پیوستگی و استحکامی برخوردار است که ظرفیت این را دارد که با یک پیروزی کارگری مثلاً در ایران منشاء انفجار مجدد جهانی کمونیسم شود.

نگرش انتقادی

از دیگر ویژگی‌های مهم کمونیسم منصور حکمت نگرش انتقادی و تقابل با درک غیر زنده از سیاست و جامعه و مبارزه طبقاتی است. یک مطالعه ساده آثار او، یا تجربه فردی کسانی که هم‌رزم منصور حکمت بودند، نشان می‌دهد که او در عین حال که خود پرچمدار و تدوین‌کننده سیاست‌ها و تئوری‌های این جنبش است، مرتباً برای پیشروی بازبینی می‌کند و بقولی اسلحه اش را تیز می‌کند و جلا می‌دهد. او شخصیتی است که همیشه ناراضی است و در هیچ دستاورد تئوریک یا پیروزی سیاسی جا خوش نمی‌کند. همیشه پیشقراول بجلو رفتن است. همیشه می‌خواهد سنگر جدیدی را فتح کند. همیشه چهارچوب محکمتری به نگرش انتقادی اش می‌دهد. همیشه تر و تازه و زنده است. تا می‌خواهی روی مسئله ای متمرکز شوی و دوره ای کار کنی، طرح جدیدی و ایده جدیدی برای پیشرفت همان کار طرح می‌شود. نقد همواره عمیق و عمیق‌تر میشود. برای او هدف روشن است؛ نابودی نظام سرمایه داری از طریق یک انقلاب کارگری. در این مسیر با اینکه انسان بشدت پا رو زمین و ایژکتیوی است اما تسلیم شرایط و محدودیت‌ها نمیشود. برای او روشن است که شرایط و چهارچوب‌های تاریخی دامنه عمل فعالیت کمونیستی را مشروط می‌کند اما در عین حال برایش روشن است که این شرایط و چهارچوب‌ها را با پراتیک انقلابی می‌توان تغییر داد و برای تغییرش تلاش می‌کند. اینهم از همان درک عمیق و متدولوژی ماتریالیسم پراتیکش ناشی می‌شود.

یک مثال، احیای مارکسیسم در کشوری است که در آن سنت‌های

تفاوت‌های کمونیسم منصور حکمت ...

و تبیین رابطه انقلاب و اصلاحات است. برای او اصلاحات با انقلاب تناقضی ندارد و انقلاب بدون حاضر بودن در صف اول مبارزه برای بهبود و اصلاح وضع موجود به نفع کارگران و توده مردم غیر ممکن است. این جنبه که یکی از مهمترین ویژگی‌های کمونیسم منصور حکمت است موضوع بحث گسترده و بررسی تاریخی است. نکته مهم اینست که منصور حکمت نه انقلابیگری ای را قبول دارد که پرچم اصلاحات را دست بورژوازی داده است و نه تلاش برای ایجاد رفرفرم و اصلاح را با رفرفریسم یکی میداند. منطق و نگرش او در این زمینه زندگی و مبارزه واقعی و روزمره طبقه کارگر برای بهبود است. بزعم منصور حکمت کمونیسم نمیتواند عنصر فعاله و همیشه درگیر مبارزه اقتصادی طبقه کارگر نباشد، چون این تعریف طبقه در جدال روزمره اش است. برای منصور حکمت مهم است که انسانهای معاصرش چگونه زندگی می‌کنند. او رابطه بسیار عمیقی بین بهبود و رفرفرم و تلاش برای تغییر ریشه ای و برگشت ناپذیر ایجاد میکند.

کمونیسم مدرن

کمونیسم منصور حکمت مدرن است. این مدرنیسم صرفاً در برخوردش به آزادی زن و یا مخالفتش با مذهب تبیین نمیشود. منصور حکمت مخالف عقاید و سنت های کهنه است و به پیشرفت، علم و تکنولوژی، فرهنگ آوانگارد، و هر تحولی که راه بشر را برای بهتر زیستن و آزادتر زیستن باز میکند بشدت علاقه دارد. نقدی که منصور حکمت به شرق زدگی و عقب ماندگی فکری و فرهنگی دارد و فجایعی که این عقب ماندگی به زندگی واقعی انسانهای امروز تحمیل می‌کند، در قلمرو سیاست و برنامه و مطالباتی که پرچم مبارزه اند تجلی می‌یابد. برای منصور حکمت تبیین حق در چهارچوب های فرهنگی و ملی و پست مدرنیستی سر سوزنی اعتبار ندارد و از آن بعنوان آپارتاید فکری و فرهنگی نام میبرد. این یک مدرنیسم سوسیالیستی است که کمونیسم او را برای جناح چپ جامعه غربی و کارگر کمونیست و مردم آزادیخواه بشدت جذاب می‌کند.

کمونیسم انسانگرا

و بالاخره کمونیسم منصور حکمت بشدت انسانگرا است. انسانگرایی عمیق او ریشه در انسانگرایی کمونیسم مارکس دارد و با اومانیسم سانتی مانثال لیبرالیسم و لیبرالیسم چپ تفاوت ماهوی دارد. کم نبودند کسانی که مارکسیسم را به ادویه ای برای تند و تیز کردن لیبرالیسم و انقلابیگری غیر کارگری شان تبدیل میکنند. اما برای کمونیسم منصور حکمت انسان مقوله ای مجرد نیست. "ذات انسانی"، در جامعه طبقاتی، "ذات طبقاتی" و تعلق انسانهای کنکرت به طبقات اجتماعی متخاصم است. پراتیک انقلابی انسان بعنوان جزئی از طبقه اجتماعی معین در روابط اجتماعی معین در نظر گرفته می‌شود. منصور حکمت و خود مارکس علیه ابتذال لیبرالیسمی که با پرچم انسان منافع طبقه اش را پیش می‌برد می‌شورند و انسانیت را تجسم می‌کنند که تحقق آن تنها در پایان دادن به طبقات و تضادهای طبقاتی است. این شرط آزادی جامعه و ایجاد شرایط و اجتماعی است که آزادی فرد شرط آزادی همگان باشد.

بعنوان جمع بندی

آن جمله معروف، "تمام فلاسفه به طرق مختلف جهان را تفسیر کرده اند، حال آنکه مسئله برسر تغییر آنست"، جوهر

بستر اصلی اش مورد تهاجم فکری و سیاسی قرار میدهد و همراه با آن جایگاه جناح چپ اش را هم روشن میکند. منصور حکمت برای دوره ای ناسیونالیسم را آنچنان در موضع دفاع می‌گذارد که ناسیونالیست بودن را حتی برای ناسیونالیست ها به فحش تبدیل میکند. کمونیسم منصور حکمت عمیقاً انترناسیونالیست است و علیه قصابی ملی طبقه کارگر به ملت ها، قوم ها و هویت های کاذب ملی است. او در عین حال عمیقاً سیاسی است و موانع و مسائل پیشاروی مبارزه و اتحاد کارگران را می‌شناسد و برای سوالات سیاسی مانند مسئله ملی راه حل می‌گذارد تا هم ناسیونالیسم را خلع سلاح و منزوی کند و هم شرایط بسط مبارزه طبقاتی و اتحاد کارگران را تسهیل کند.

کمونیسم ضد اسلامی

کمونیسم قبل از منصور حکمت یا خودش "سوسیالیسم اسلامی" است و شاخه منشعب از حزب ملل اسلامی و نهضت آزادی است، یا "مولایش علی است"، و یا نسبت به اسلام و مذهب غیر انتقادی است و به "مذهب توده ها" تکریم میکند. کمونیسم منصور حکمت آگاهانه ضد دین است. نه فقط ضد اسلام بعنوان یک جنبش سیاسی دوران معاصر، بلکه ضد اسلام است. برای او اسلام بخشی از لمپنیسم در جامعه است و پلاتفرم اسلام زدائی دارد. منصور حکمت حاکمیت دستگاه دین را در ردیف حاکمیت مافیا و مواد مخدر میداند و آگاهانه برای جمع کردن بساط آن تلاش میکند. منصور حکمت به سکولاریسم اکتفا نمیکند. زمانی تمایز مارکسیستها و لیبرالها برسر سکولار بودن جامعه نبود، برسر این بود که کمونیست ها علیه مناسبات ملکی جامعه بورژوائی بودند. اما کمونیسم منصور حکمت بدلیل نقش جدید مذهب در سیاست و خفقان و بردگی و توحشی که سرمایه بکمک آن ساخته است، آگاهانه علیه این سلاح سرمایه داری می‌جنگد و پلاتفرمش جارو کردن جنبش اسلامی است. اهمیت این تفاوت منصور حکمت وقتی بیشتر روشن می‌شود که دمکرات ترین و لیبرال ترین دولتهای غربی تا عمده چپ های غربی و جهان سومی تلاش دارند با جناحی از مذهب بسازند.

کمونیسم منتقد دمکراسی

یک تفاوت دیگر کمونیسم منصور حکمت برخوردش به مقوله دمکراسی است. منصور حکمت دمکراسی را به دیکتاتوری ترجیح میدهد اما چهارچوب دمکراسی را بعنوان تبیین بورژوا از آزادی نمی‌پذیرد. او می‌گوید طبقات اجتماعی و جنبش های سیاسی تفسیر خودشان را از آزادی دارند. اسم این آزادیخواهی عمیق برای ما سوسیالیسم است. منصور حکمت روایت بورژوازی از آزادی را نمی‌پذیرد و بویژه در جایی که دنیا زیر پرچم دمکراسی رژه می‌رود و دمکراسی پرچم حمله به کمونیسم است، دمکراسی را به ریشخند می‌گیرد و با نقد بنیادهای آن تفاوت عمیق آزادیخواهی سوسیالیستی و دمکراسی خواهی بورژوائی را ترسیم می‌کند.

انقلاب و اصلاحات

یک تفاوت دیگر کمونیسم منصور حکمت برخورد به اصلاحات و رفرفرم

پرچم اش و تلاش برای پیروزی کمونیسم گرامی میداریم .

زنده باد شوراها!

منتشکر م!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده

* فشرده ای از سخنرانی در مراسم گرامیداشت منصور حکمت در لندن، ژوئن ۲۰۱۴

ای را همه جا ایجاد کنید! در کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

Workers, Rise Up Against The Capitalist War!

Not To War, Not To Austerity!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

به حزب کمونیست کارگری -

حکمتیست کمک مالی کنید!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

www.hekmatist.org

۱۴ خرداد ۱۴۰۱ - ۴ ژوئن ۲۰۲۲

گرامیداشت منصور حکمت



رهبر جنبش
کمونیسم کارگری

۱۹۵۱-۲۰۰۲

"هیچ زمان چون امروز شرایط برای تبدیل تئوری کمونیسم به یک نیروی مادی اجتماعی فراهم نبوده است. هیچ زمان چون امروز طبقه کارگر به کمونیسم و فقط به کمونیسم نیاز نداشته است. و هیچ زمان چون امروز شرایط مادی برای تبدیل کمونیسم به زنده ترین و قدرتمندترین جریان اعتراضی مهیا نبوده است. رشد و توسعه سرمایه داری، قدرت عظیم پروتاریا در تولید در مقیاس جهانی، ورشکستگی سیاسی تمام جریقی که کارگران را از انقلاب علیه کل نظام موجود برحذر میداشتند، همه گویای بنیادین عقیم کمونیسم کارگری است!"

تفاوتهای کمونیسم منصور حکمت ...

ماتریالیسم پراتیکی است که دو قطبی مکانیکی ماتریالیسم تفسیرگر، یعنی جهان بیرونی بعنوان واقعیت از یکسو و ذهن بعنوان آئینه ای که این واقعیت را منعکس و تفسیر میکند، را نمیپذیرد.

برای مارکس و لنین و منصور حکمت، جامعه و تفکر انسانی در حلقه پراتیک تحول بخش و انقلابی به هم پیوند می خورند. به این ترتیب ماتریالیسم پراتیک انسان را در جای واقعی اش در تاریخ خویش قرار می دهد. انسان دیگر نه متفکر و مفسر منفعل جهان عینی، بلکه نیروی تغییر دهنده جهان است. اوضاع عینی نه قیود اسارت، نه مقرراتی برای تبعیت برده وار، بلکه شرایطی برای فعالیت انسان و لذا زمینه اختیار و اقتدار اوست. این شرایط دامنه تاریخی قدرت تغییر انسان را تعریف می کند، اما خود این دامنه، خود این شرایط با پراتیک انسانی دگرگون می شود. انسان تحت شرایطی که خود تعیین نکرده است به سازنده تاریخ خویش تبدیل می شود. "ماتریالیسم پراتیک" دقیق ترین نامی است که می توان به نگرش انتقادی ویژه مارکس و منصور حکمت داد. و در مقیاسی تاریخی این یک اختلاف متدولوژیک و دره عمیقی است که بین مارکس و فلاسفه پیشین، بین لنین و منشویسم، بین منصور حکمت و کمونیسم بورژوائی و چپ رادیکال وجود دارد.

بهترین گرامیداشت منصور حکمت برافراشتن این پرچم انتقادی - پراتیکی، دخالتگری وسیع و انقلابی در سیاست و جامعه، تلاش برای کسب قدرت سیاسی و تغییر جامعه و تبدیل انسان به سازنده تاریخ خویش است. یاد منصور حکمت، ژوبین عزیز را با برافراشتن قدرتمند

به حزب حکمتیست کمک مالی کنید!

آوار مانده اند و کم کم همان سوسوی امید به نجات آنها کور میشود.

جمهوری اسلامی این لاشه فرتوت برای نیروی سرکوب و دستگاه تولید خرافات دین بی حساب خرج میکند اما برای وسائل و تجهیزات ایمنی و نجات شهروندان هیچ، نه برای آتش سوزی از حداقل امکان برخورداریم و نه آمادگی مقابله با زلزله و سیل را داریم. محیطهای ناامن کار به قتلگاه تبدیل شده است، میزان قتل‌های موسوم به «حوادث کار» در طول سال را بشمارید، قتل‌های وسیع با ماشین‌ها و جاده‌های ناامن را اضافه کنید، مرگ و میر ناشی از بیماری و آلودگی هوا همینطور، آمار زن کشی مژمن شده، قربانیان کولبری و سوخت بری و کودکان معصوم لابلای ماشینها را اضافه کنید، به آمار قربانیان افسردگی و اعتیاد و تن فروشی نظری بیاندازید، این لیست ته ندارد. گرسنگان و بی سرپناهان و حاشیه نشینان شهری که دیگر رسماً در اتاق انتظار مرگ هستند.

یک حساب سرانگشتی از قربانیان عملکرد جمهوری اسلامی در طول سال، تنه به یک هولاکاست و یک نسل کشی وسیع میزند. و فقط همین نیست، آنها هر روز با خلق فاجعه‌ای بمراتب بزرگتر، موارد قبلی را در روان و ذهن ما «عادی سازی» میکنند. بعبارت دیگر، ما را در مقابل جنایت بی حس میکنند. این قانون تداوم جنایت و فلسفه بقای حکومت بر اساس جنایت است.

سینما رکس و برج متروپل دو واقعه در دو زمان متفاوت است اما یک چیز در آنها مشترک است؛ تعداد زیادی بیخبر از آنچه در کمین است به سبانه‌ترین شکل به قتل میرسند. وقتی دقیق میشوید، می بینید بانیان از یک سلاله اند، از یک قماشند، از یک طبقه اند، این بورژوازی است که حاضر است با پول هرچه را معاوضه کند.

تراژدی برج متروپل را باید به لیست جنایات حکومت اسلامی اضافه کرد. عبدالباقی‌های مورد تشویق سپاه که مسبب مستقیم این جنایت اند، تنها از عناصر نوکر این نظامند. قانون اساسی و انجیل طبقه سرمایه دار و نظم کنونی سود است. دنبال سرمایه دار «عادل» و «دمکرات» و با اتیکت نگریدید، سرمایه دار جماعت بنا به منطق و کارکرد سرمایه و هدف بلافصل تحقق سود بناگزییر وحشی و بی تمدن و رذل است. اما تردید نکنیم که نوع ایرانی و اسلامی آن رذل تر، بی حیاطر، قصی‌القب تر و جنایتکارتر است.

۲ خرداد ۱۴۰۱

پاک کردن صورت مسئله #برج متروپل

عبدالباقی را مردار کردند تا دست مسبین رو نشود!

براستی جمهوری اسلامی دست گوبلز را از پشت بسته است. این عکسها را نگاه کنید؛ اولی دیروز دوشنبه بعدازظهر است که خروج عبدالباقی را از ساختمان نشان میدهد. دومی خبر مربوط به عصر است که ایلنا از قول دادستان از دستگیری وی خبر میدهد. سومی امروز سه شنبه است که او را مرده بحساب آوردند و هویتش را نیز تأیید کردند!

صفحه ۱۷

یادداشتها

در باره سقوط برج دوقلوی متروپل

سیاوش دانشور

آبادان، فروپاشی برج دوقلوی متروپل

در جمهوری اسلامی از هر سو نکبت می بارد. این مردم زیر فشار و در منگنه فقر و فساد و سرکوب یک روز بدون دغدغه ندارند. امروز دوشنبه دوم خرداد برج دوقلوی متروپل، که از آن بعنوان وسیع ترین و مجهزترین مجموعه اداری، تجاری، پزشکی و تفریحی آبادان یاد میشد و در حال اتمام بود، ناگهان شروع به ریزش کرد و بسرعت فرو ریخت.

زمان حادثه بیش از ۱۰۰ الی ۱۵۰ نفر در ساختمان حضور داشتند که زیر آوار ماندند. تاکنون ۳ فوتی و ۲۱ زخمی و ۱۶ نفر نجات یافته گزارش شده است. وضع مابقی زیر آوار ماندگان هنوز معلوم نیست.

مجوزهای این ساخت و سازها در دست انگل‌های حکومتی و سپاه است. شهرداری و وزارتخانه‌ها و نهادهای مربوطه بارشوه و رومیزی و زیرمیزی دستور مجوز صادر می کنند. حالا بعنوان صدا خفه کن مردم، حمید مروانی دادستان ویژه آبادان، حکم بازداشت مالک ساختمان متروپل را صادر کرده است. قرارداد ساخت این برج‌ها را هلدینگ عبدالباقی دارد، اینکه خودشان مالک هستند یا برای مقامات حکومت کار میکنند هنوز روشن نیست.

این برج‌ها میتوانند بعد از افتتاح و کلی مسخره بازی تبلیغاتی روی سر ساکنین و کارکنان در آن فرو بریزد و فاجعه بمراتب وحشتناک تری را رقم زند. مسئول کیست؟ پاسخگو کیست؟ سوالهای تا انتها بی جواب هستند تا با مسئله بزرگتری مردم یادشان برود. مگر کسی فجایع مسکن مهر یادش هست؟ برج ناتمام متروپل آبادان به ما میگوید؛ واقعا ما مردم ایران در محل و کار زیست مان چقدر احساس امنیت می کنیم!

اینها نان و جانمان را با هم ربوده اند. سرمایه داری وامانده ایران مدتهاست که بر توسن کسب سود در کمترین زمان می تازد. تنها باید از ریشه براندازیم این عمارت فساد و لاقیدی و خونخواری و سودپرستی را.

۲ خرداد ۱۴۰۱

تراژدی برج #متروپل_آبادان

تعداد زیادی از قربانیان امروز فروپاشی برج متروپل در آبادان زیر

اتحاد کارگری مرز نمی شناسد!

یادداشتها

در باره سقوط برج دوقلوی متروپل ...

همراهی با مردم آبادان در دیگر شهرهای خوزستان و ایران بر علیه حکومت فقر و فلاکت و جنایت وظیفه همه ماست.

۳ خرداد ۱۴۰۱

به مردم داغدیده آبادان

شعارها و واقعیت

تردیدی نیست جنایت متروپل مورد انزجار و خشم مردم از بانیمان اوضاع کنونی است و قلب میلیونها نفر با مردم داغدیده و تحت ستم آبادان است.

میدانم که شعار «می کشم می کشم آنکه برادرم کشت» شعاری قدیمی است و منظور از آن در بهترین حالت بیان خشم و عزم برای تداوم مبارزه بوده است.

اما این شعار مردانه است و حتی در غم و اندوه جمعی زن را حذف میکند و به این اعتبار ضد زن است. جنایت سرمایه جنسیت ندارد، زن و مرد نمیشناسد، پس اعتراض و شعارها را نیز جنسیت زده و مردانه و اسلامی نکنیم. بویژه وقتی حکومت اسلامی سمبل زن سنیزی و جنایت است. درود بر مردم معترض آبادان!

۴ خرداد ۱۴۰۱

زنده باد همبستگی و همیاری

#متروپل

دولتی ها عملاً هیچ کاری برای نجات قربانیان جنایت متروپل انجام ندادند و سعی کردند پرونده این جنایت را بسرعت ببندند. امروز پنجشنبه یک کارمند عبدالباقی برای جمع کردن هارددیسک دوربینهای اطراف متروپل مراجعه میکند تا هر سندی دال بر زنده بودن عبدالباقی و شواهد دیگر پاک شود. مردم سریعاً متوجه شدند و از وی پذیرایی کردند. این کارمند حتی با دخالت پلیس نتوانست از چنگ مردم فرار کند.

همزمان مردم داوطلب و عمدتاً کارگران کارخانه ها با دست خالی و سطل و چنگ و دندان خاکبرداری میکنند تا زندگان را نجات دهند و جانبختگان را از زیر آوار بیرون بیاورند. کارگرانی که دسته دسته مرخصی گرفتند تا به همسایه کمک کنند و بداد هموعانشان برسند. این نیرو منشأ امید است، التیام دهنده زخمها است، اخلاقیات بالایی را در مقابل انحطاط اخلاقی و لاقیدی حکومتی ها و سرمایه داران نمایندگی میکند.

درود بر شما کارگران و زنان و مردان آزاده، شما مایه افتخارید و در قلب همه کسانی جای دارید که اینروزها با مردم داغدیده

صفحه ۱۹

بازداشت پیمانکار و مالک

ساختمان متروپل آبادان



آبادان - ایرنا - پیمانکار و مالک ساختمان متروپل آبادان که بخشی از آن روز دوشنبه فرو ریخت، با حکم دادستان ویژه آبادان بازداشت شدند.



مالک متروپل هم فوت کرد

عبدالباقی در آتش طمع خود سوخت

حسین عبدالباقی مالک و سازنده متروپل آبادان جان خود را از دست داد، او در حادثه دبروز در طبقه همکف ساختمان متروپل بود و زیر آوار ماند لحظاتی قبل بیکر او از زیر آوار بیرون کشیده شد

در فاصله دبروز عصر تا شب تصمیم گرفته شده که با اعلام مرگ عبدالباقی کل داستان را مختومه اعلام کنند. شاید هم شبانه وی را کشتند و جنازه اش را در همان ساختمان گذاشتند. سیستم تروریستی و مافیائی حکومت در پاکسازی رد پا و اسناد استاد است.

همینطور تصمیم به عدم نجات بازماندگان زیر آوار، علیرغم اینکه شواهد متعددی مبنی بر زنده بودن تعدادی وجود دارد و امروز صدایشان شنیده شده، ادامه همین سیاست پنهان کاری است. شهرداری و باصطلاح مسئولین دولتی میگویند "دیگر فایده ندارد" و اعلام کردند که بقیه ساختمان را خراب می کنند.

۳ خرداد ۱۴۰۱

امشب آبادان بپاخاست!

درود بر مردم فهیم و داغدیده آبادان!

مردم آبادان امشب برای دهها نفر از عزیزانشان که زیر آوار برج متروپل مدفون شدند، به خیابان آمدند تا دستجمعی غم و اندوه شان را شریک شوند. بسرعت موج جمعیت به شعار «دولت بی لیاقت نمی‌خوایم» و اعلام «دروغ بودن مرگ عبدالباقی» و شعارهای ضد حکومتی تبدیل شد.

مردم آگاه و فهیم خوب حکومتی ها را میشناسند و فریب صحنه سازی های سپاه و شمشانی و رضایی و شرکا را نمی‌خورند.

زنده باد همبستگی انترناسیونالیستی کارگران!

سناریو سازی علیه جنبش معلمان و دوام

اعتراضات توده ها!

امیر عسگری



سال گذشته خوزستان به بی‌آبی این بار با خواست نان و زندگی را به جمهوری اسلامی دادند. این اعتراضات در جریان بود که جمهوری اسلامی به سناریوی قلابی جدیدی متوسل شد. سناریوی ابلهانه ای توسط وزارت اطلاعات و صدا و سیما برای فعالین جنبش معلمان نوشته می‌شود.

دیدار طبیعی و دوستانه دو فعال اتحادیه ای فرانسوی با رسول بدایی، اسکندر لطفی، مسعود نیکخواه و شعبان محمدی از لیبرهای جنبش معلمان در دورهمی خانگی و همچنین در دیداری کاملاً غیر رسمی در رستوران با رضا شهابی هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد و آنیسا اسداللهی فعال دانشجویی و کارگری را بعنوان معرفی "شبکه ایجاد اغتشاشات و نا آرامی" در دل جامعه معرفی کرده و پرونده را برای وارد کردن انواع اتهامات ساختگی باز می‌کند. این اتهامات ابلهانه و سناریوسازیهای جدید صداوسیما و وزارت اطلاعات هدفمندانه به قصد سرکوب و انزوای جنبش قدرتمند معلمان بود. جرم اصلی معلمان اما چیست؟ معلمان فقط متشکل شدند و خواستهائی را طرح کردند که عمدتاً قانونی اند. اما حکومت از ظرفیت این جنبش و تأثیرش در جامعه می‌ترسد. سرکوبها هدفش اینست که جنبش را خاموش کند. حکومت اسلامی که ماه‌ها در آرزوی سرکوب و حتی به گلوله بستن معلمان رادیکال همچون سایر معترضین سالهای گذشته بود اینبار فرصتی پیدا کرد تا فعالین جنبش معلمان را با اتهامات ساختگی روبرو کند تا بلکه این تشکل پویا را از خواستههای برحق اش دور کند.

آنچه مسلم است استیصال سیاسی حکومت اسلامی از هراس پیوند توده های به تنگ آمده از کلیت سیستم سیاسی حاکم و بدل شدن آن به قیام مردمی و انقلاب طبقه کارگر علیه بورژوازی پوسیده اسلامی حاکم است که موجب چنین پروژه سناریوسازیهای مضحک و نخ نمایی جهت سرکوب معلمان شده است. تمامی این پرونده سازی‌ها در حالی جریان دارد که جامعه ملت‌هت است و کوچکترین فلاکت زاینده حکومت اسلامی موجب برافراشته شدن آتش زیر خاکستر توده ها می‌شود.

در چنین شرایط اعتراضی است که برج متروپل بعنوان پروژه رانت بازی دولتی حسین عبدالباقی به همراه سران سپاه پاسداران و باند شمخانی بدلیل مشکلات عدیده در سازه سازمانی فرو می‌ریزد و حدود ۲۰۰ نفر زیر آوار می‌مانند. حکومت اسلامی که میداند در بروز چنین فاجعه ای با خروش جامعه روبرو خواهد شد، نیروهای نظامی و ضد نفر را در اطراف پروژه متروپل آبادان سازمان میدهد.

عدم سازماندهی درست امدادسانی به سانحه دیدگان برج متروپل قضیه ای است که خشم تمامی انسانهای باخبر از این فاجعه عظیم را برانگیخته است. عدم امدادسانی واقعیتی است که جمهوری اسلامی در آن ید طولایی دارد. زلزله بم، زلزله سرپل زهاب، فاجعه پلاسکو، زلزله آذربایجان و سیل خوزستان فقط چند نمونه از

در وضعیتی قرار داریم که جامعه از یک سو نیم خیز شده تا از کوچکترین روزنه ای استفاده کرده تا جمهوری اسلامی را که چیزی جز دندان پوسیده بورژوازی اسلامی نیست به شدیدترین شکل ممکن بزیر بکشد. این خیزش های توده ای که اساساً ماهیت کارگری دارند مدتهاست که آغاز شده است و اکنون در اشکال جدیدی ادامه دارد.

اما قبل از پرداختن به اعتراضات توده ای خوب است که به روند سرکوب و سناریوسازیهای نخ نمای جمهوری اسلامی علیه معلمان به عنوان بخشی مهم از جنبش طبقه کارگر بپردازیم. معلمان توانستند از ظرفیتهای موجود در قالب شورای هماهنگی فرهنگیان استفاده کرده و خواستههای برحق طبقاتی و کلان خود را فریاد زنند. جنبش معلمان تابستان سال ۱۴۰۰ تا شهریور ماه به دنبال یافتن ظرفی متفاوت از کانون صنفی و تشکلی پویا و سراسری برای اینکه بتواند خواستههای مهم طبقاتی و کلان خود را در آن مطرح کند تصمیم گرفت تا بعد از اتحاد معلمان، تشکل شورای هماهنگی فرهنگیان ایران را برپا کند.

معلمان در ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۱ با اعلام فراخوان سراسری تجمع سراسری در روز جهانی کارگر و اعلام همبستگی جنبش کارگری با معلمان و بعلاوه کنار زدن روز ۱۲ اردیبهشت بعنوان روز معلم حکومتی توسط معلمان، یک گام مثبت و جدید برداشتند هرچند اجتماعات اینروز کمتر رنگ و بوی اول مه داشت اما خود این اقدام از نظر سیاسی مهم بود. از روزهای منتهی به ۱۱ اردیبهشت روز جهانی کارگر حکومت اسلامی فعالین و نمایندگان معلمان از جمله؛ رسول بدایی، اسکندر لطفی، مسعود نیکخواه و شعبان محمدی، اصغر امیرزادگان، جعفر ابراهیمی، محسن عمرانی و محمد حبیبی را بازداشت کرد. تمام این بازداشت‌ها از سر استیصال سیاسی جمهوری اسلامی در برابر مبارزات پیوسته و مقتدرانه معلمان به عنوان جنبشی پیشرو و سراسری بوده و تجربه سالهای گذشته ثابت کرده است که چنین اقدامات سرکوبگرانه علیه فعالین و پیشروان عرصه های مختلف مبارزاتی راه بجایی نبرده و موجب ارباب و سکوت این جنبشها نشده است.

در همین برهه اعتراضی طبقه کارگر و در دل آن اعتراضات معلمان بلافاصله پس از روز جهانی کارگر ۱۴۰۱ شاهد خیزش جدید توده ای بودیم که ادامه اعتراضات دیماه ۹۶، آبان ۹۸ و خیزش مردم خوزستان سال گذشته به بی‌آبی بود. مردم به تنگ آمده ابتدا در شهرهای خوزستان از جمله؛ سوسنگرد وارد مقابله با گلوله های جنگی گله های بسیج و سپاه شدند و در ادامه سایر شهرها با شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" جواب قاطع خود را بار دیگر بعد از آبان ۹۸ و اعتراضات

یادداشتها،

در باره سقوط برج دوقلوی متروپل ...

آبادان هم درددن.

پرتوان باد همبستگی انسانی و اتحاد کارگری!

۵ خرداد ۱۴۰۱

خرمشهر هم بمیدان آمد

خوزستان می میرد ذلت نمی پذیرد

زنان و مردان آزادیخواه در خرمشهر با صدای رسا برای همدردی و حمایت از مردم داغیده آبادان به خیابانها آمدند. مردم علیه بی کفایتی دولت شعار میدهند. در یکی از شعارها زنان میگویند: "فرمانده فرمانده شهر زیر آوار مانده". این پاسخی به مسخره بازی تمجید و تملق از خامنه ای با سرود "فرمانده" است. جمعیت وسیع مردم خرمشهر بر همبستگی تاکید دارند و میگویند آبادان-خرمشهر تماشاجی نمیکشد. آنها بدرست مردم را دعوت به اعتراض می کنند.

شاهین شهر

شاهین شهر هم برای حمایت از آبادان قهرمان بپاخاست. درود بر زنان و مردان آزاده شاهین شهر. آبادان، شاهین شهر، خرمشهر، بهبهان در اعتراض و اجتماع هستند. اهواز و دیگر شهرهای خوزستان و ایران به اعتراض مردم حق طلب بپیوندید. این آتش خشم عمیق است که از ویرانه های متروپل زبانه می کشد. بپاخیز علیه حکومت فقر و فساد و استبداد!

۵ خرداد ۱۴۰۱

عزاداری نکنید، مشتتها را گره و فریاد زنید!

در #بهبهان مردم در همبستگی با آبادان عزاداری می کنند. همه ما غمگین و دردمندیم. مردم خرمشهر یکصدا فریاد میزنند رئیسی استعفا استعفا!

سینه زنی و علم چرخانی تنها مکانیسم خالی کردن موقت درد است، دشمن ما در حکومت نشسته است و استناد عزاداری و اعلام عزای عمومی است. عزاداری نکنید، سینه نزنید، بزله بخوانید، شعار دهید، فریاد زنید مرگ بر حکومت فقر و فلاکت! مرگ بر حکومت جنایت!

۵ خرداد ۱۴۰۱

سناریو سازی علیه جنبش معلمان و دوام

اعتراضات توده ها ...

سیاست دامن زدن به هر بحرانی است. عدم رسیدگی به سانحه دیدگان اما اینبار موجب خشم توده ها شد و مردم آبادان به همراه تعدادی شهرهای دیگر مانند اصفهان را به خیابانها سرازیر کرد. مردم ایران بخوبی میدانند که چنین فاجعه هایی یک عامل دارد و آن جمهوری اسلامی و بورژوازی است. مردم خشمگین به درستی در خیابانهای مجاور متروپل آبادان شعار مرگ بر خامنه ای سر داده و خواهان سرنگونی حکومت جنایت و کشتار شدند.

در کنار لزوم سازماندهی اعتراضات توده ای در جهت خلاصی از حکومت فقر و فلاکت، کمکهای داوطلبانه کارگران و مردم زحمتکش آبادان به آسیب دیدگان قابل توجه است که با دست خالی قربانیان را نجات می دهند. مردم تجربه دارند، حکومت فاسد را می شناسند و خود راسا دست بکار شدند. در رابطه با اعلام همبستگی و امدادسانی کارگران و مخصوصا کارگران مناطق نفتی می توانند از یکسو به حکومت اسلامی با اعتصابات خود فشار آورده و از سوی دیگر کارگران و فعالین طبقه کارگر میتوانند در دل تشکلات خود شوراهای همیاری و کمکسانی را برای کمک به سانحه دیدگان به محل اعزام کنند.

در شرایط کنونی آنچه مسلم است تداوم اعتراضات به حکومت اسلامی از هر چیزی برای جامعه مهم تر است و اولویت دارد و باید به خاطر چهل سال چپاول و جنایت به حکومت اسلامی نه محکم را گفت و این دندان پوسیده سیاه اسلامی-بورژوازی را یک بار برای همیشه از ریشه کشید. پیش بسوی دوام اعتراضات توده ای علیه جمهوری اسلامی!

۲۶ مه ۲۰۲۲

۱۹۵۱-۲۰۰۲

گر آمدی رشت منصور حکمت

رهبر جنبش کمونیم کارگری

اساس سوسیالیسم انسان است، چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است. جنبش است برای خلاص کردن انسانها از اجبار اقتصادی و از اسارت در قالبهای از پیش تعیین شده تولیدی. جنبش است برای از بین بردن طبقات و طبقه بندی انسانها. این شرط حیاتی شکوفایی فردی است.

۴ ژوئن ۲۰۲۱ | ۱۴ خرداد ۱۴۰۰

The basis of Socialism is the human being.

حزب کمونیت کارگری ایران - حکمت
Worker-communist Party of Iran - Hekmat

اساس سوسیالیسم انسان است!

اجتماعات اعتراضی در حمایت از مبارزات مردم ایران و زندانیان سیاسی

تجمع در همبستگی با مبارزات مردمی در ایران

کلن: درب پشتی ایستگاه مرکزی قطار
Köln, Breslauer Platz

شنبه ۲۸ مه ۲۰۲۲
ساعت ۱۳ الی ۱۵

هماهنگی: امیر عسگری 015770995763
محمد عذیری 01738575271

حضور برای تمامی آزادی خواهان و برابری طلبان آزاد است.

در راستای همبستگی با توده های به تنگ آمده از جمهوری اسلامی و همچنین سرکوب و وحشیانه و پرونده سازی های نخ نمای رژیم اسلامی علیه جنبش معلمان به عنوان بخشی فعال و مهم از

تجمع
**همبستگی
با مبارزات
مردم در ایران**

شنبه ۲۸ مه ۲۰۲۲
ساعت ۱۳ الی ۱۵ ظهر
کلن: درب پشتی ایستگاه مرکزی راه آهن
Köln, Hbf (Breslauer Platz)

Kontakt:
0157 7099 5763
0173 857 5271



طبقه کارگر در ایران، به علاوه در همبستگی با کشته شدگان برج متروپل آبادان بعنوان قتلگاه حکومت اسلامی به خیابان خواهیم آمد و ضمن حمایت از عرصه های مبارزاتی در ایران علیه جمهوری اسلامی اعلام جرم خواهیم کرد.

حزب کمونیست کارگری-حکمتیست، واحد کلن

لندن، انگلستان

در حمایت از مبارزات مردم ایران و
علیه سناریوی سوخته رژیم علیه
معلمان و کارگران مبارز،

روز شنبه ۲۸ مه

در مقابل سفارت ج.ا. در لندن. ساعت

۱ تا ۳ بعد از ظهر.

حزب کمونیست کارگری-حکمتیست،
واحد لندن همراه با سایر سازمانها و
شورای همبستگی با مبارزات مردم
ایران

خیزش توده های و جنبش های اجتماع در ایران! چه باید کرد!

سهمیناری در اتاق «گفتهمان سوسیالیستی» کتاب ها و ویس

جمعه ۲۷ مه ۲۰۲۲ برابر ۵ خرداد ۱۴۰۱

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی و ۹:۳۰ شب به وقت ایران

مهمانان:

- مهدزوش شفیععی: از هسته اقلیت
- رحمان حسین زاده: از حزب کمونیست کارگری-حکمتیست
- محمدرضا قزوینی: فعال جنبش کمونیستی



Clubhouse
Drop-in Audio

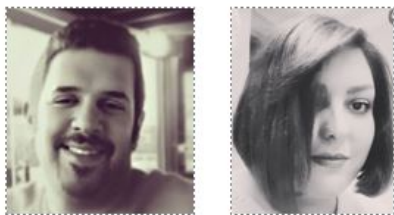
اناره کننده سهمیناری: روزین آهینی

امکان دخالتگری و بحث برای حضار وجود ندارد!

آدرس اتاق:

https://www.clubhouse.com/event/xovwNdJy?utm_medium=ch_event&utm_campaign=sZ2Enrb6mKxilwnY8yMqXA-203660

نابود باد سرمایه داری عامل و مسبب مشقات مردم!



ستون اخبار کارگری و حرکتهای اعتراضی

تهیه و تنظیم: سپیده امیرعسگری و آرش کلهر

ساختمان برج متروپل آبادان فروریخت

روز دوشنبه دوم خرداد ماه، بخشی از ساختمان برج متروپل آبادان فروریخته است. زمانی که شهردار آبادان در محل وقوع رویداد حاضر شده، مورد اعتراض مردم معترض قرار گرفته است. مردم خشمگین آبادان، شهردار و مدیران شهری را مسئول صدور مجوز ساخت و ساز برج متروپل علیرغم تمام ایرادات فنی آن و مسبب اصلی فاجعه فروریختن این ساختمان می‌دانند که تعداد بیشماری جانباخته و تعداد بیشتری همچنان زیر آوار گرفتار مانده‌اند. سران رژیم اسلامی برای جلوگیری از گسترش اعتراضات بجای بکارگیری گروه‌های امداد رسانی و آوار برداری برای نجات گیر افتادگان متوسل به گسیل گارد ویژه برای سرکوب مردم معترض و بستگان داغیده قربانیان و زیر آوار ماندگان کرده است.

تجمع کارگران قرارداد موقت مقابل مجلس

تجمع کارکنان قرارداد مدت موقت شرکتهای تابعه وزارت نفت مقابل ساختمان این وزارتخانه در اعتراض به مصوبه غیرقانونی هیات وزیران در افزایش ده درصدی حقوق، در حالی که این نیروها تابع قانون کار هستند و باید افزایش های شورای عالی کار شامل شان شود.

تجمع کارگران قراردادی وزارت نفت در اعتراض به سطح پایین حقوق

شماری از کارگران وزارت نفت که با قراردادهای موقت مشغول به کار هستند، روز شنبه ۳۱ اردیبهشت ماه، مقابل ساختمان این وزارتخانه تجمع اعتراضی برپا کردند. معترضان نسبت به افزایش ۱۰ درصدی حقوق ها و اجرای ناقص طرح ساماندهی حقوق کارگران قراردادی اعتراض دارند. آنها با حمل کاغذ نوشته‌هایی ضمن اعتراض به وضعیت شغلی و معیشتی، خواستار رسیدگی مسئولان به مطالبات خود شدند.

اعتصاب کارگران شهرداری اهر

روز شنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۱، شماری از کارگران شهرداری اهر از بخش‌های مختلف این مجموعه از جمله کارگران بخش موتوری، پاکبانان و رانندگان واحدهای عمرانی و خدمات، در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالباتشان، دست به اعتصاب زده و از ادامه فعالیت خود امتناع کردند.

اجتماع کارگران شهرداری یاسوج

کارگران روز یکشنبه اول خرداد به دلیل معوق شدن پنج ماهه حقوق خود، جلوی استانداری کهگیلویه و بویراحمد تجمع کردند. شهردار یاسوج در بین معترضان حاضر و بطور ضمنی کارگران را تهدید به پایان دادن به تجمع اعتراضی کرده و گفته است تجمع شما آرامش

جامعه را بر هم زده و موجب سوء استفاده بیگانه و دشمن خواهد شد. یکی از کارگران در پاسخ به شهردار گفته است: ما حقوقمان را می‌خواهیم و کاری با این حرف‌ها نداریم، در طول تمام سال زیاده‌ها را از دشت روم تا مادوان جمع می‌کنیم، تمام این شهر را تمیز می‌کنیم. درآمد ما فقط همین کارگری است و درآمد دیگری نداریم. یکی دیگر از کارگران گفت: ۱۲ ساعت کار می‌کنیم، پول کرایه نداریم، مجبوریم مسیر را پیاده برویم. مجبوریم، اگر اعتراض کنیم تهدید به اخراج می‌کنند. به گفته کارگران شهردار خواستار تعیین پنج نفر نماینده از بین کارگران برای مذاکره شده است اما کارگران خواسته شهردار را نپذیرفته‌اند.

آزادی تعدادی از کارگران بی آر تی با وثیقه

روز چهارم خرداد ده تن از رانندگان خطوط بی آر تی که در اعتصاب روزهای ۲۶ و ۲۷ اردیبهشت ماه در اعتراض به عدم اجرای مصوبه شورای عالی کار برای رانندگان و کارگران شرکت واحد، افزایش دستمزد (۱۴۰۱) دستگیر شده بودند با قرار کفالت دویست میلیون تومانی از زندان اوین آزاد شدند.

رضا شهبابی و حسن سعیدی دو عضو سندیکای کارگران شرکت واحد هم‌چنان در بند ۲۰۹ زندان اوین محبوس می‌باشند. روز یکم خرداد آقای شهبابی بعد از یک هفته با خانواده اش تماس گرفت و اعلام کرده در بند ۲۰۹ می‌باشد و فشار خونش بروی ۱۶ می‌باشد و بخشی از صورتش گزگز میکند که مسئول بهداری زندان دارو برای ایشان تجویز کرده‌اند.

اعتراض کارگران پیمانی معدن زغال سنگ یورت به عدم امنیت شغلی

کارگران پیمانی معدن زغال سنگ «زمستان یورت غربی»، واقع در استان گلستان که سال‌هاست به‌واسطه شرکت‌های پیمانکاری، با قراردادهای موقت و دستمزد پایین کار می‌کنند خواستار حذف پیمانکاران و قرارداد مستقیم با کارفرمای اصلی هستند. بر اساس گزارشات منتشر شده: «کارگران پیمانی معدن زغال سنگ زمستان یورت غربی همچنین درباره پیگیری تبدیل وضعیت استخدامی خود گفتند: سال‌هاست مجموعه کارگران معادن زغال سنگ زمستان یورت برای دریافت مطالبات صنفی خود و همچنین در اعتراض به سیاستگذاری‌های مدیران در رابطه با واگذاری بخش عمده‌ای از تأمین نیروی انسانی به شرکت‌های پیمانکاری، پیگیری‌هایی را انجام داده‌اند که تاکنون به نتیجه قابل قبولی نرسیده است.»

تجمع پزشکان در اعتراض به ناکارآمدی وزارت بهداشت

شماری از پزشکان، روز چهارشنبه چهارم خرداد ماه، مقابل ساختمان وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، تجمع اعتراضی برگزار کردند. پزشکان معترض، نسبت به ناکارآمدی وزارت بهداشت در ساماندهی وضعیت پزشکان و رسیدگی به مطالبات شغلی و معیشتی این قشر اعتراض کردند. آنها همچنین با در دست داشتن کاغذ

ستون اخبار کارگری

و حرکتهای اعتراضی ...

نوشته‌هایی با مضمون "۷۰ درصد کارکرد پزشک در جیب دولت و بیمه" و "سازمان‌های بیمه، دست در جیب مردم و پا بر گلوئی پزشکان"، اعتراض خود را به سیاست‌های بیمه در قبال پزشکان نشان دادند.

تجمع اعتراضی مرغداران در برابر وزارت جهاد کشاورزی

شنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۱، گروهی از مرغداران در اعتراض به سیاست‌های جهاد کشاورزی در راستای قیمت‌گذاری و پخش نهاده‌های مرغداری، تجمعی مقابل ساختمان این وزارت برگزار کردند. تجمع‌کنندگان معترض می‌گویند که این سازمان، نهاده را ۶۰۰ درصد گران کرده و سرمایه مرغداران از نصف هم کمتر شده است.

تجمع سراسری بازنشستگان تامین اجتماعی

روز یکشنبه ۱ خردادماه ۱۴۰۱، بازنشستگان تامین اجتماعی در تمامی استان‌ها، بنابر سنت "یکشنبه‌های اعتراضی" مقابل سازمان تامین اجتماعی دست به تجمع اعتراضی زدند. بازنشستگان و مستمیری بگیران تامین اجتماعی نسبت به سطح پایین حقوق و مستمیری‌ها، مشکلات بیمه تکمیلی و شرایط بد معیشتی معترض هستند. از جمله خواسته‌های بازنشستگان تامین اجتماعی، اجرای کامل قانون همسان‌سازی و برخورداری از بیمه جامع و کارآمد مطابق ماده ۵۴ قانون تامین اجتماعی است.

خودسوزی کارگر شرکت دخانیات گلستان

روزیکنشبه ۱ خرداد، یک کارگر فصلی شاغل در شرکت دخانیات گلستان، در پی اطلاع از احضار به کمیته انضباطی این شرکت، با ریختن بنزین بر روی خود دست به خودسوزی زد. وی هم‌اکنون در بیمارستانی در گرگان بستری بوده و دارای ۴۰ درصد سوختگی است. هویت این کارگر حمید شاهینی، ۵۲ ساله، متاهل، دارای دو فرزند، با ۲۰ سال سابقه کار به صورت فصلی و به عنوان راننده یک خودروی خاور در شرکت دخانیات گلستان عنوان شده است. در این گزارش به نقل از یکی از کارگران شرکت دخانیات گلستان آمده است؛ آقای شاهینی اخیراً بر اثر حادثه‌ای که در روزهای گذشته برای وی در محل ورودی شرکت اتفاق افتاد و خودرویش به ستون بیرونی پارکینگ برخورد کرد، تویبخ و به کمیته انضباطی معرفی شد. وی هم‌اکنون در بیمارستان ۵ آذر گرگان بستری بوده و دارای ۴۰ درصد سوختگی است.

جانباختن یک کارگر آبداری بر اثر خودسوزی کهگیلویه

کارگر آبدار اداره آب و فاضلاب بخش چاروسا شهرستان کهگیلویه به نام "سعید فرهادی" در جلوی ساختمان این اداره به دلیل عدم دریافت دستمزد اقدام به خودسوزی کرده بود، به دلیل شدت جراحات وارده در بیمارستان شیراز جان خود را از دست داد. این کارگر آبدار جهت مداوای تکمیلی به بیمارستان سوختگی شیراز اعزام شده بود که ظهر روز چهارشنبه چهارم خرداد ماه ۱۴۰۱ متأسفانه جانباخت. علت خودسوزی این کارگر آبدار تاخیر در پرداخت حقوق و همچنین بلاتکلیفی در وضعیت قرارداد کاری عنوان شده بود.

بازداشتها و زندان

حسن سعیدی بازداشت شد

ساعت ۱۰ چهارشنبه شب ۲۸ اردیبهشت مأموران وزارت اطلاعات از طریق پشت بام به محل اقامت حسن سعیدی و همسر و فرزندش در خارج از تهران یورش برده و پس از تفتیش منزل وی را بازداشت کرده و با خود می‌برند. مأموران گوشی‌های تلفن او و همسر و فرزندش را نیز ضبط کرده و می‌برند. بر اساس آخرین اطلاع حسن سعیدی در بند ۲۰۹ زندان اوین تحت بازداشت است.

تجمع خانواده کارگر بازداشت شده در مقابل اداره اطلاعات سنندج

خانواده علی صالحی، کارگری که توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده است، در اعتراض به بی‌اطلاعی از وضعیت او مقابل ساختمان اداره اطلاعات شهرستان سنندج تجمع برپا کرده و خواهان پاسخگویی مسئولان درباره سرنوشت وی شدند. آقای صالحی در حالی که با بیکاری و معضلات اقتصادی مواجه بوده، روز شنبه ۲۴ اردیبهشت ماه، توسط مأموران امنیتی بازداشت شده است. وی از مشکلات جسمانی مانند بیماری قلبی رنج می‌برد و همین امر موجب افزایش نگرانی خانواده و نزدیکان این شهروند درباره وضعیت سلامتی او شده است.

احضار محمد داوری به دادرسی عمومی و انقلاب شیراز

محمد داوری فعال کارگری، در خصوص پرونده جدیدی که برای او گشوده شده به شعبه ۱۴ بازپرسی دادرسی عمومی و انقلاب شیراز احضار شد. در این احضاریه از او خواسته شده که روز شنبه ۳۱ اردیبهشت جهت اخذ آخرین دفاع در این شعبه حاضر شود. محمد داوری، فعال حامی کارگران در تاریخ ۱۰ مهر ۹۸ توسط مأموران وزارت اطلاعات در شیراز بازداشت و به بازداشتگاه اداره اطلاعات شیراز (پلاک ۱۰۰) منتقل شد. محمد داوری پس از چند مرحله بازجویی در بازداشتگاه این نهاد امنیتی در تاریخ ۲۱ دی ۹۸ به زندان عادل آباد شیراز منتقل شد. او نهایتاً در تاریخ ۳۱ فروردین ۹۹ با تودیع قرار وثیقه یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومانی به صورت موقت و تا پایان مراحل دادرسی از زندان آزاد شد.

حال اصغر امیرزادگان مساعد نیست

بنا بر گزارش‌های دریافتی شرایط جسمی آقای #اصغر_امیرزادگان از معلمان بازداشت شده در تاریخ ۲۲ اردیبهشت ماه شیراز مساعد نمی‌باشد، ایشان دچار خون ریزی معده شده و نیاز به پزشک متخصص برای معالجه دارند. همکاران و خانواده ایشان نگران وضعیت این همکار می‌باشند.

پرونده سازی علیه تیمور باقری، تهماسب سهرابی، انوش عادل

در ادامه پرونده سازی‌ها علیه فعالین فرهنگی بر طبق ابلاغیه‌ای که برای سه نفر از اعضای هیئت مدیره کانون صنفی فرهنگیان #گیلان آقایان تیمور باقری کودکانی، تهماسب سهرابی، انوش عادل و دو نفر از فعالان صنفی معلمان گیلان آقایان بهارستانی و غلامرضا اکبر زاده باغبان صادر شده است، آنها باید ظرف پنج روز آینده در شعبه سوم بازپرسی دادرسی عمومی و انقلاب رشت جهت دفاع از اتهام تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی حاضر گردند.

محاکمه احسان و سعید رضایی

بر اساس ابلاغیه‌های صادر شده برای آقایان احسان و

ستون اخبار کارگری

و حرکتهای اعتراضی ...

سعید رضایی دو تن از فعالان مدنی و کارگری، قرار است برادران رضایی در روزهای هفتم و دهم خرداد در شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری ۲ شهرستان رشت و شعبه اول دادگاه انقلاب رشت با عناوین اتهامی تبلیغ علیه نظام، تبلیغ به نفع گروه های معاند جمهوری اسلامی، نشر اکاذیب و توهین به رهبری محاکمه شوند.

صحبت‌های #پیمان_فرهنگیان حامی کارگران قبل از رجوع به زندان لاهیجان

حکم این فعال حام کارگران ۳ سال حبس تعزیری بود که در تاریخ ۱۴۰۱/۲/۲۶ پس از ۱۳۸ روز غیبتی که خود زندان گویا مرخصی ایشان را ثبت نکرده بود، به زندان بازگشت.

روزشمار سمانه عابدینی همسر #جعفر_ابراهیمی معلم زندانی این روزها نیستند که میگذرند، گذشت دقیقه‌ها و ثانیه‌هاوند که فشاری بر گلویمان است. وقتی که دستی که دور گلویمان را گرفته، هر روز خفه‌ترمان می‌کند و فشار را مضاعف می‌کند. به این فکر می‌کنم که در نهایت چه می‌شود؟ اصلاً، نهایت چه زمانی‌ست؟ خفه می‌شویم و نفس می‌بریم، ولی آیا تمام می‌شویم؟ صدایمان آیا گم می‌شود؟ بی‌شک خیر! وقتی حتی زمزمه‌های آرامان اینگونه به وحشت می‌اندازدشان که برای هزارمین بار دست به دامن چسباندن فیلم‌ها و عکس‌ها و متن‌های بی‌سر و ته بهم می‌شوند و سناریوهای نخنما شده را تکرار می‌کنند. وقتی مخاطب این نمایش‌های مسخره و پوشالی فقط خودشان هستند و بس. به دو دلیل برای جعفر روز شمار نوشتم، اول اینکه در خط اول پیگیری‌ها و خبرهای موثق هشتم و دوم آنکه هستند پرشمار دوستانی که حتی نمیشناسمشان ولی خوب می‌دانم که پیگیر وضعیت جعفر هستند و شاید ثبت این روزشمارها کمکی باشد که از یاد نبریم جعفر و باقی معلمان دربند را. این که جای معلمان شریف این کشور در زندان نیست، یک شعار نیست! زودتر آزادشان کنید.

مجمع عمومی ظرف ابراز وجود

مستقیم و مستمر کارگران است!

مجمع عمومی را آگاهانه و بنا به هر

نیازی برپا کنید!

Stop the imperialist war,

NOW!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیت
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

Capitalist poles' hands off people's lives!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیت
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

آدرسهای تماس با حزب
کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

پروین کابلی

daftaremarkzy@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

سیاوش دانشور

siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته مرکزی

جمال کمانگر

jamalkamangar@yahoo.com

دبیر کمیته سازمانده

رحمان حسین زاده

hosienszade.r@gmail.com

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

نادر شریفی

sharifi.nader@gmail.com

گرمیداشت منصور حکمت
۴ ژوئن ۲۰۲۲
۱۴ خرداد ۱۴۰۱

شرط پیروزی، ادامه مبارزه علیه کلیت رژیم اسلامی و در منگنه گذاشتن همه جناحهای حکومت ارتجاع اسلامی در ایران است. این کابوس خیزش مردم است که اینها را بجان هم انداخته است. اینها باید بروند، مردم برای تعویض خامنه ای ها با خاتمی ها و منتظری ها و گرفتن چماق انصار حزب الله و پس دادنش به بهزاد نبوی ها و چاقوکش های "خط امام" به میدان نیامده اند. مردم حکمشان را داده اند.

جنگ بازنده ها
ادامبر ۱۹۹۷

The basic of
socialism
is human being.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

مراسم گرمیداشت منصور حکمت

۴ ژوئن، ساعت ۱۹:۰۰ بوقت اروپای مرکزی از تلویزیون پرتو

رحمان حسین زاده، بازخوانی اصول و شیوه های رهبری کمونیستی

آذر ماجدی، بعدا اعلام میشود

سیاوش دانشور، بعدا اعلام میشود

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار ورد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

هفتگی کمونیست

برنامه های **تلویزیون پرتو**، رسانه حزب کمونیست

کارگری - حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال

آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به کارگران و

دوستانتان معرفی کنید. **آدرس خط زنده:**

<https://alternative-shorai.tv/>

زنده باد سوسیالیسم!